

۵۵ پرخوری ناشی از هیجان و اضطراب، امری عادی است، در واقع آنقدر عادی، که بسیاری از افراد آن را واکنشی اجتناب‌ناپذیر و حتی طبیعی در برابر هیجان و فشار روحی تصور می‌کنند.

دانشمندان معتقدند که به طور طبیعی نگرانی و هیجان شدید نباید اشتها را زیاد کند. برای درک اثر اضطراب بر گرسنگی، بدن خود را مانند ماشینی دقیق و منظم در نظر بگیرید که در حالت عادی خود را با عوامل خارجی تطبیق می‌دهد. هنگامی که دچار اضطراب می‌شوید، بدن تغییرات فیزیولوژیکی پیدا می‌کند، فعالیت‌های عادی گوارشی مختل می‌شود و در نتیجه اشتها

طبیعی از بین می‌رود.

پس چرا بعضیها هنگام هیجان و اضطراب، بی‌اختیار غذا می‌خورند؟

رابطه غذا و حالت روحی انسان:

دکتر تاد هاترتون استادیار روان‌شناسی دانشگاه هاروارد می‌گوید: «افرادی که تحت رژیم غذایی قرار دارند، معمولاً پس از گوش دادن به یک موسیقی غم‌انگیز یا عدم موفقیت در انجام کاری نسبتاً ساده، شروع به پرخوری می‌کنند. به نظر من آدمها گاهی نیاز دارند از احساسات منفی خود بگریزند. با خوردن غذا، فرد دچار نوعی حالت

فراموشی می‌شود که فقط به بلع و طعم و نوع غذای خود توجه دارد. درست است که این وضعیت، احساسات عذاب‌آور را کاهش می‌دهد اما کار بازدارنده‌های طبیعی بدن را نیز مختل می‌کند و به ویژه فردی که تحت رژیم است، غذای فراوانی می‌خورد.»

دکتر جوئیس اسلوشاور، استادیار روان‌شناسی دانشکده هانتر، معتقد است که بسیاری افراد از غذا به عنوان آرامبخش استفاده می‌کنند: «وقتی از مریضه‌ایم می‌پرسیم هنگام پرخوری چه احساسی دارید، بیشترشان می‌گویند که خوردن غذا به آنها آرامش می‌دهد.» اسلوشاور علت این اثر آرامبخش را در تجارب اولیه غذا خوردن

عواطف و پر خوری

جسیکا استایدر ساچز
ترجمه مرگان رنگیدن

شخص در دوران طفولیت می‌داند. او می‌گوید: «اگر هر زمان که کودک گریه می‌کند، یا ناآرام است، به او غذا بدهیم، خوردن، راهی برای غلبه بر تنشهای درونیش می‌شود.» تحقیقات دیگر دانشمندان نیز ثابت می‌کند که برخی غذاها، واقعاً مانند داروهای آرامبخش عمل می‌کنند. دکتر مایکل شافتز، محقق روان‌شناس می‌گوید: «کربوهیدراتها که شامل غذاهای نشاسته‌دار و شیرین هستند، با ایجاد یک سری تغییرات شیمیایی در بدن، باعث افزایش سراتونین در مغز می‌شوند. آزمایشات نشان می‌دهد که این ماده اثری آرامبخش بر عملکرد مغز دارد.» به گفته شافتز، مواد غذایی آرامبخش اگر عاقلانه مورد استفاده قرار گیرند، می‌توانند سودمند واقع شوند. البته باید توجه داشت که این غذاها می‌توانند اعتیادآور هم باشند: «پرخوری پس از مدتی به صورت عادتی در



● شواهد بسیاری ثابت می‌کند که رژیم غذایی باعث پر خوری می‌شود. اگر ناچارید وزن کم کنید، ورزش و تمرینات خاص بسیار سودمندتر از قطع مصرف کالری است.

می‌آید که شخص را از درک منشأ اصلی اضطراب دور می‌کند.»

دکتر لاری کریستنسن، روان‌شناس، می‌گوید: «استفاده از غذا برای رفع یک حس نامطلوب می‌تواند حالتی عکس ایجاد کند. در این گونه مواقع، به ویژه شیرینی به عنوان محرک قوی و سریع مورد استفاده قرار می‌گیرد، زیرا قند موقتاً باعث فزونی انرژی و خوش خلقی می‌شود. اما این فزونی ممکن است با کاهش فعالیت، افت روحی شدیدتری را به دنبال داشته باشد. در مورد برخی افراد، این امر نتیجه زیاده‌روی در خوردن شیرینی است که افسردگی و تمایل بیشتر به شیرینی را به دنبال دارد.»

برخی کارشناسان عامل این نوسانات روحی را پایین بودن قند خون ذکر کرده‌اند. با این حال کریستنسن در مطالعات کلینیکی خود به این نتیجه رسیده است که این گونه افراد کمتر دچار عارضه کاهش قندخون هستند. وی می‌گوید: «هنوز علت واقعی این امر معلوم نیست اما آنچه که فرد را از این عارضه خلاصی می‌دهد، فقط حذف کامل قند خالص از رژیم غذایی است.»

◀ رژیم غذایی و پرخوری!

تعجب‌آور است اگر بگویم که خود رژیم غذایی ممکن است رابطه عواطف و پرخوری را بیشتر کند. برخی کارشناسان معتقدند که پرخوری پاسخی به بعضی انواع محدودیت کالری است. دکتر پیتر هرمن، استاد روان‌شناسی دانشگاه تورنتو می‌گوید: «افرادی که تحت رژیم غذایی قرار دارند، افرادی غیرعادی هستند آنها سعی می‌کنند خواسته بدنشان را به نفع آنچه رژیم غذایی برای آنها معین کرده است، نادیده بگیرند و قدرت اراده را جایگزین مراقبت‌های عادی فیزیولوژیکی کنند.» هرمن می‌افزاید: «بهتر است بگذاریم بعضی چیزها تحت کنترل بدن باقی بمانند!» او و همکارش دکتر ژانت پولیوی، استاد روان‌شناسی دانشگاه هاروارد، در آزمایش‌های خود، واکنش‌های عاطفی افراد تحت رژیم

(آنها که همیشه سعی دارند مقدار کالری بدن خود را محدود سازند) و افراد بدون رژیم غذایی (اشخاصی که معمولاً هر زمان که مایلند و هر چه که بخواهند، می‌خورند) را مقایسه کرد. افراد تحت رژیم، هنگام ناراحتی، تمایل به پرخوری داشتند در حالی که افراد بدون رژیم غذایی، عمدتاً کمتر از حالت عادی غذا می‌خوردند.

هرمن می‌گوید: «مادام که در زندگی، همه چیز خوب پیش می‌رود، فرد تحت رژیم، برنامه غذایی خود را با موفقیت دنبال می‌کند اما به مجرد بروز یک اختلال عاطفی، اولین حادثه برای کنترل ذهنی، که بسیار آسیب‌پذیر است، رخ می‌دهد. بدون این به اصطلاح قدرت اراده، فرد تحت رژیم غذایی، بدون احساس گرسنگی، به سراغ غذا می‌رود. در حالی که اگر او کمی بیندیشد، می‌بیند که بدن او هم مانند بدن کسی که تحت رژیم نیست، هنوز می‌تواند تشخیص دهد که واقعاً به چه احتیاج دارد. اثرات بیولوژیک اضطراب، برای فردی که تحت رژیم غذایی است و آنکه رژیم غذایی ندارد، یکسان است: بی‌اشتهایی. اما فرد تحت رژیم، دیگر به آن علایم درونی توجهی نشان نمی‌دهد.»

◀ چگونه می‌توانید به روال سابق برگردید؟

به عقیده هرمن و پولیوی، تنها راه نجات فرد تحت رژیم از پرخوریهای مکرر این است که از رژیم‌های غذایی محدودکننده کالری دست بکشد. هرمن می‌گوید: «این عقیده ممکن است افراطی به نظر برسد اما ما معتقدیم که افراد نباید خیلی راحت خود را تحت رژیم قرار دهند. اعتقاد به جایگزینی کنترل‌کننده‌های فیزیولوژیکی با قدرت اراده، احمقانه و غیرممکن است.» تعداد زیادی از پزشکان با نظریه «افراطی» محققان هم‌نظر شده‌اند. دکتر سی وین کالوی، استاد پزشکی بالینی در دانشگاه جرج واشنگتن می‌گوید: «هنگامی که برای خود محدودیت غذایی ایجاد می‌کنید،

باید خود را برای مشکلات حاصل از این تصمیم‌گیری نیز آماده کنید. شواهد بسیاری ثابت می‌کند که رژیم غذایی باعث پرخوری می‌شود. اگر ناچارید وزن کم کنید، ورزش و تمرینات خاص مربوط به کاهش وزن، بسیار سودمندتر از قطع مصرف کالری است. وقتی خانمی به تمرینات بیشتری می‌پردازد، باید مطابق قد و وزن خود، حداقل معادل میزان کالری‌ای که در زمان استراحت مصرف می‌کند، به بدن کالری برساند. راه حل مناسب در چنین مواردی مشورت با یک متخصص تغذیه است تا شما را در تنظیم چنین برنامه‌ای یاری رساند.»

◀ کنترل جنون پرخوری

کارشناسان بر این مسأله توافق دارند که



● غذا غالباً به شیوه‌ای نامناسب به عنوان آرامبخش مورد استفاده قرار می‌گیرد. عوامل نگرانی خود را بیابید و با اقدام مستقیم برای رفع آن، عوامل اصلی را از میان بردارید.

افراد به دلایل متفاوت عاطفی، پرخوری می‌کنند. روان‌شناسان و پزشکانی که برای تهیه این مقاله از آنها نظرخواهی شد، بر اساس عقاید شخصی خود، برای کنترل پرخوری، نظرات زیر را مطرح کردند:

● رژیم غذایی را متوقف کنید: هرمن معتقد است: «تنها در این صورت فرد می‌تواند دوباره رابطه بین اشتها و گرسنگی واقعی را دریابد. علائم فیزیولوژیکی بدن شما قابل اعتماد هستند، فقط باید به آنها توجه کنید.»

● با احساسات خود کنار بیایید: اسلو شاور می‌گوید: «وقتی به سمت یخچال می‌روید، از خود پرسید: آیا چیز دیگری جز گرسنگی شما را ناراحت کرده است؟ اگر پاسختان این است که: «بله، احساس می‌کنم عصبی هستم»، سؤال بعدی این خواهد بود که: «چه چیزی باعث نگرانی من شده و برای رفع آن، به جز غذا خوردن، چه کار دیگری می‌توانم انجام دهم؟»

● راههای سودمندتری برای رفع اضطراب بیاموزید: به سینما بروید یا پیاده‌روی کنید. هترتون می‌گوید: «گاهی اوقات ما حقیقتاً به یک گریز موقت نیاز داریم ولی غذا نباید راه‌حل این نیاز باشد.»

● ورزش را جزئی از روال زندگی خود کنید: فعالیت فیزیکی، که لذتبخش هم باشد، رفع‌کننده حتمی اضطراب و راهی مفید برای حفظ تعادل وزن است.

● میزان حساسیت خود را به قند کشف کنید: کریتنسن می‌گوید: «برای آن که به میزان حساسیت خود پی ببرید، به مدت دو هفته، قند را کاملاً از رژیم غذایی خود حذف کنید و ببینید آیا بهبود قابل توجهی در وضعیت جسمانی شما پدید می‌آید یا خیر. قند معمولاً

عامل اصلی ایجاد مشکل است.»

هدف از تمامی این توصیه‌ها این است که شخص احساسات خود را، چه فیزیکی و چه عاطفی کنترل کند. اسلو شاور می‌گوید: «وقتی یک فرد بتواند با توانایی بیشتری حیات عاطفی خود را در کنترل داشته باشد، مسأله رژیم غذایی و غذا خوردن بیشتر قابل کنترل است.»

با حالاتی که سبب پرخوری می‌شوند، مبارزه کنید:

هنگامی که به جای گرسنگی، حالت‌های روحی شما تعیین می‌کند که چه وقت و چقدر بخورید، در حق جسم و روح خود بد عمل کرده‌اید. اما شما می‌توانید رفتار خود را اصلاح کنید. به این دستورالعملها برای مقابله با پرخوری توجه کنید:

افسردگی: این حالت بسیار خطرناک است، زیرا هرگونه عملکردی را مختل می‌سازد و این ذهنیت را پدید می‌آورد که «من نمی‌توانم جز خوردن کاری را درست انجام دهم». خودتان را ملزم سازید کاری انجام دهید که به شما احساس کمال بدهد. با کارهای ساده مثل عوض کردن دکور اتاقان شروع کنید.

خشم و عصبانیت: غذا غالباً به شیوه‌ای نامناسب به عنوان آرامبخش مورد استفاده قرار می‌گیرد. عوامل نگرانی خود را بیابید و با اقدام مستقیم برای رفع آن، عامل اصلی را از میان بردارید. صحبت کردن با شخصی که مورد اعتماد شماست یا به او علاقه خاصی دارید نیز در این گونه موارد بسیار تسکین‌دهنده است. به موسیقی گوش دهید یا کتاب بخوانید.

تنهایی: وقتی کسی نیست با او حرف

بزنید یا با هم غذا بخورید، ممکن است احساس تنهایی کنید و به پرخوری روی آورید. با توجه دقیق به مقدار غذایی که برای خود کشیده‌اید، می‌توانید غذایان را در هنگام تماشای تلویزیون صرف کنید تا احساس تنهایی از بین برود اما مواظب بلع حریمانه غذا باشید. اگر تنها زندگی می‌کنید، سعی کنید در صورت امکان وعده‌های غذایی را با دوستان و سایر اعضای خانواده صرف کنید.

خستگی: خستگی به راحتی کنترل فرد را از بین می‌برد. اول خوب بسنجید که آیا جسماً خسته‌اید یا روحاً، آن گاه با هر کدام از آنها مستقیماً مواجه شوید. اگر تمام صبح را پشت میز نشسته‌اید، یک پیاده‌روی مفوح در حوالی محل اقامتان، خون را مجدداً به جریان می‌اندازد. یک چرت کوتاه هم برای شما استراحت فکری فراهم می‌کند.

خوشحالی: خوشحالی، احساسی مثبت است اما می‌تواند نتایج منفی به دنبال داشته باشد. وقتی برای تفریح، بیرون منزل غذا صرف می‌کنید، خیلی ساده می‌توانید «فقط یک تکه دیگر از پیتزا» را بخورید. تعداد این مناسبت‌های خاص که با غذا جشن گرفته می‌شود، بی‌پایان است! از این رو وقتی شما این یکی را حل کنید، گام بزرگی برداشته‌اید. اگر عادت دارید در مهمانی پرخوری کنید و صبح روز بعد افسرده و سنگین از خواب برخیزید؛ قبل از شروع به پرخوری، حالات بعدی آن را به خاطر آورید. فکر خود را از غذا و موضوعات مربوط به آن منحرف کنید. در کنار دیگران بودن و لذت بردن از دقایق، نباید راهی برای مصرف چربی و پرخوری باشد. بدون آن هم می‌توان از جمع لذت کامل برد.

پودر استریل دینه پرن ملین گیاهی و کمک غذای مناسب در رژیم های لاغری



بر قایق ابرها (مجموعه شعر برای کودکان و نوجوانان)

دولت‌آبادی، پروین

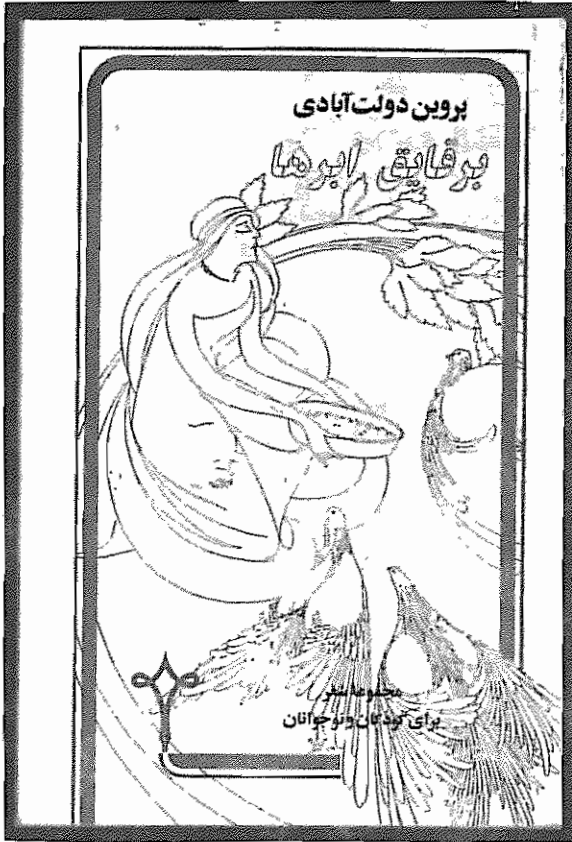
نشر نقره

تهران

۱۳۷۳

چاپ اول

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه



شهرام رجب‌زاده

پروین دولت‌آبادی و «بر قایق ابرها»

تنها پروین دولت‌آبادی بود که شاعر بود پیش از آنکه برای کودکان شعر بگوید، و چون به گفتن شعر برای کودکان پرداخت، کوشید که از جان شعری خود در کالبد کلام ساده در جامه و زندهای عروضی و هجایی، پاره‌هایی بگذارد و به کودکان بدهد. ^۱

محمود کیانوش در چند جمله‌ای که خواندید، به اجمال طرح ساده‌ای از شکل‌گیری اولین جلوه‌های شعر کودک در ایران را ترسیم می‌کند. جلوه‌هایی که باید مقدمات پیدایش شعر کودک (به معنای دقیق کلمه) محسوب شوند. اگر معنای دقیق شعر کودک را با تمام خصوصیات اصلی و اساسی آن در نظر بگیریم، بی تردید آغازگر آن در ایران محمود کیانوش است. چرا که تا پیش از او، مجموعه کامل این خصوصیات را در کار هیچ شاعری نمی‌بینیم. به علاوه او اولین تئورسین و اولین منتقد شعر کودک ایران نیز محسوب می‌شود و از این جهت نقش و جایگاه او در شعر کودک، شباهت بسیاری به نقش و جایگاه نیماوشیچ در شعر معاصر ایران دارد. بنابراین به خطا نرفته‌ایم اگر همچنان که شعر معاصر ایران را به دو دوره «پیش از نیما» و «پس از نیما» تقسیم می‌کنیم؛ شعر کودک ایران را نیز در دو دوره «پیش از کیانوش» و «پس از کیانوش» بررسی کنیم. پروین دولت‌آبادی از پیشگامان و پیشکسوتان شعر کودک ایران است که اخیراً مجموعه اشعاری را که در فاصله سالیهای ۱۳۲۵ تا ۱۳۵۵ برای کودکان و نوجوانان سروده، در کتابی با نام «بر قایق ابرها» گردآورده و منتشر ساخته است.^۲ انتشار این کتاب، بهانه خوبی برای نقد و بررسی آثار او و ارزیابی جایگاه این شاعر در عرصه شعر کودک ایران است.

«... انقلاب مشروطیت در گرفت... دیگرگونی فرهنگ و تعلیم و تربیت و ادبیات، که به هر حال در وقوع خود از غرب نیز مایه گرفته بود، موجب شد که شاعران گاه به یاد کودکان نیز بیفتند و برای آنها شعر بگویند. این شاعران که چون مردم شعر می‌ساختند، ناگزیر در بیان اشعار به زبان مردم نزدیکتر می‌آمدند، در میان اشعار خود داشتند شعرهایی نیز که به کار کودکان می‌آمد؛ با این همه شعرهایی که ویژه کودکان می‌ساختند، و نیز شعرهایی که در میان دیگر اشعارشان به کار کودکان می‌آمد، هیچ یک از شناخت واقعی جهان کودک مایه‌ور نبود. به عبارت دیگر شعرهایی داشتیم که کودکان می‌توانستند آنها را بخوانند و بفهمند، اما «شعر کودک» نداشتیم... رفته رفته از میان کسانی که دل به تعلیم و تربیت کودک سپرده بودند، تنی چند به نیاز عمیق کودک امروز به شعر پی بردند و خود به ساختن شعر ویژه کودکان پرداختند. جبار باغچه‌بان و عباس ییمینی شریف از آن جمله بودند، که اولی پاکدل و بی‌ادعا بود و دوستدار واقعی کودک. می‌کوشید که چیزهایی شعرگونه برای کودکان در حد نیازی که خود در «باغچه» اش به آنها داشت، بسازد، و اما دومی هرگز باور نکرد که شاعر نیست و آنچه می‌سازد نه شعر است، نه حتی وسیله‌ای برای سرگرمی کودکان، چنانکه انتظارشان را از شعر گمراه نکند و بتوانند میان آگهیهای منظوم بازرگانی و شعر تفاوتی بگذارند، و باز باور نکرد که قبول او نشانه خالی بودن میدان بود، نه پهلوانی او، اما به هر حال او و امثال او هم جای خود دارند در آغاز کردن کار، و آغاز کنندگان، بی مایه و مایه‌ور، شایسته احترامند، مایه‌وران‌شان می‌مانند و بی‌مایگان‌شان می‌روند. و بعدها دیگرانی به شمار آنها افزوده شدند و

چیزی کم ندارند، بلکه بهتر و زیباترند، با این همه چون به کتابهای درسی راه پیدا نکرده‌اند، از چنین شهرتی نیز بهره نبرده‌اند.

با این همه شعر او خالی از ضعف نیست و حتی پاره‌ای از معایبی را که منصوره راعی، به حق برای شعر کودک این سالها بر می‌شمارد؛ در کار دولت‌آبادی نیز نمودی آشکار دارد. درست است که شاعران کودک امروز باید از محمود کیانوش بسیار بیاموزند و نیز درست است که باید قدر پیشگامان و پیشکوتان را دانست و آنها را بزرگ داشت. همچنین این نکته را نیز نباید فراموش کرد که اگر کسانی چون پروین دولت‌آبادی نبودند، راه برای شاعرانی چون کیانوش آن قدر هموار نمی‌شد که بتوانند پایه‌های بنای شعر کودک ایران را از سر روشن‌بینی با استحکامی تحسین برانگیز بسازند اما یقیناً بررسی دقیق و همه‌جانبه کار شاعران، بارها و بارها مفیدتر از تحسینهای ساده است؛ که شأن پیشگامان و پشاهنگان، بسیار برتر از نیازمندی به این تمجیدهاست. به گمان من کار پروین دولت‌آبادی در سه محور عمده، دارای خصوصیات است که مانع می‌شود وی با کیانوش بر یک پله بایستد. این سه محور عبارتند از: نگاه، موسیقی، زبان.

◀ نگاه

نگاه دولت‌آبادی در اغلب شعرهایش نگاهی کودکانه نیست. او از موضعی بزرگسالانه - و در بیشتر موارد مادرانه - به دنیای کودکان می‌نگرد و آنچه را از دریچه چشم بزرگسالی می‌بیند، در قالب شعر بازگو می‌کند. در بسیاری از شعرهای او، این نگاه بزرگسالانه حتی در صورتی‌ترین وجوه شعر نیز نفوذ کرده است. در کارنامه او تعداد شعرهایی که از زبان مادر یا بزرگسال دیگری سخن می‌گوید، کم نیست. طبیعی است که در این گونه شعرها نباید جز این انتظار داشت که بزرگسال با نگاه بزرگسالانه خویش ببیند و با زبان بزرگسالانه خود سخن بگوید. مواردی از این دست به وفور در مجموعه شعرهای او یافت می‌شود:

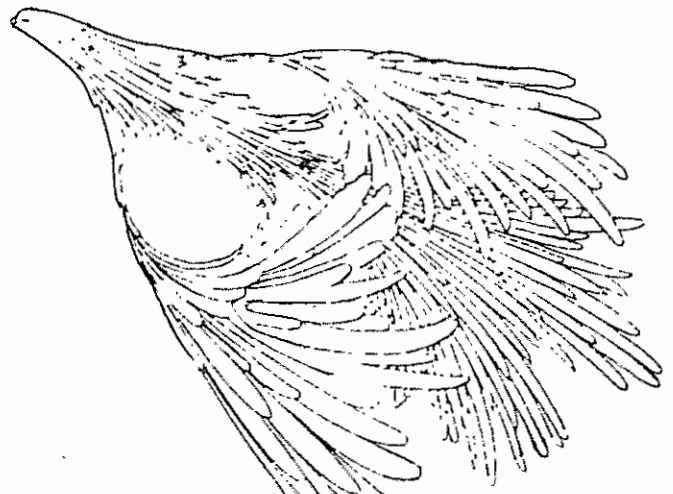
- کودکی تندخوی و بی آرام
- روی دیوار خط کشید و گذشت... (ص ۱۴)
- دخترم گوشه اتاق نشست
- داشت زینا عروسکی در دست... (ص ۴۹)
- دو دستت، نازنین من
- پر از فرداست بگشاید دستهایت را... (ص ۷۳)
- تو بهاری، تو گلی
- نازنین کودک من... (ص ۱۲۴)
- کودکم بر روی کاغذ پارویی
- خط کشید و خط خود را باز خواند... (ص ۱۵۱)

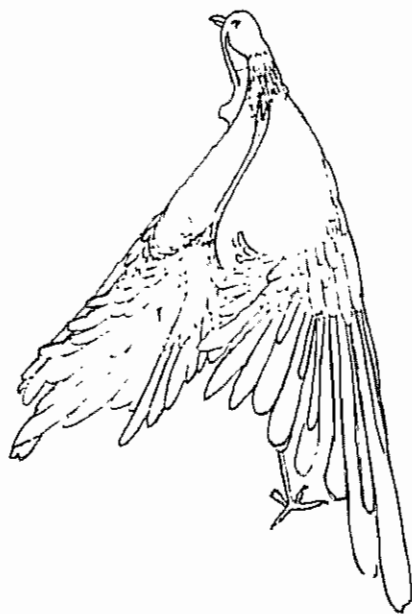
به گمان من، دولت‌آبادی چه از نظر زمانی و چه از نظر مرتبه و مرحله شعری، به دوره پیش از کیانوش تعلق دارد و بهترین و موفقترین و کاملترین نمونه شعر کودک این دوره را در کارهای او می‌توان جست. با این همه، گاه در قضاوتها و اظهار نظرهایی که از گوشه و کنار می‌شنویم، درباره دولت‌آبادی و کارنامه شاعری او برای کودکان و نوجوانان و جوهی را می‌بینیم که با نقد و ارزیابی علمی و روشمند فاصله دارد. به عنوان مثال می‌توان به اظهار نظر منصوره راعی، مسئول گروه‌های بررسی شورای کتاب کودک در این باره اشاره کرد. ایشان با اشاره به روند شعر کودک پس از انقلاب، می‌نویسد: «در حوزه شعر می‌توان گفت که شاعران، کم و بیش به عالم کودکان نزدیک شده‌اند ولی هنوز اشعارشان از نظر کیفی یکدست نیست، از مضامین تازه استفاده نمی‌کنند و کلامشان آهنگین و تخیل برانگیز نیست. بیشتر شاعران در دام آموزش مستقیم گرفتارند. هنوز باید از شاعرانی چون محمود کیانوش و پروین دولت‌آبادی که از پیشگامان در ایران بوده‌اند، بسیار آموخت.»^۳

به عقیده صاحب این قلم، کنار هم قرار دادن نام محمود کیانوش و پروین دولت‌آبادی، و هم ارز دانستن تلویحی کار شعری این دو، نوعی مسامحه و نادیده انگاشتن اصول بررسیهای علمی و دقیق است. کیانوش شاعری به معنای حقیقی کلمه، آغازگر است که ذوق، تسلط، دانش تئوریک و راهگشایی را یکجا در خویش گردآورده است و هنوز هم با گذشت سالیان دراز، می‌توان او را موفقترین شاعر کودک ایران و به تعبیر یکی از منتقدان آثارش «تنها الگوی شعر کودک ایران» خواند.^۴ اما دولت‌آبادی از پیشکوتان این وادی است که در دوره خویش (یعنی دوره پیش از کیانوش) کاملترین نمونه است و کارنامه شعریش بسیار مهم و تأثیرگذار بوده و به قول کیانوش از جان شعری خود در کالبد کلام ساده گذاشته و به کودکان بخشیده است. با این همه نمی‌توان او را با کیانوش مقایسه کرد.

در کارنامه پروین دولت‌آبادی برخی از بهترین و موفقترین شعرهای دوره پیش از کیانوش را می‌بینیم: شعرهایی چون «خدا» (ص ۱۰)، «آمد بهاران» (ص ۳۴)، «بخوان آواز» (ص ۶۴)، «خواب خرگوش» (ص ۱۵۳)، «قصه برف» (ص ۲۳۶) و «لالایی» (ص ۲۹۷). حتی بعضی از این شعرها جزء آثار مشهور قلمرو شعر کودک به حساب می‌آیند. مانند شعر «خدا» که از سر حسن سلیقه در ابتدای کتاب پر قایق ابرها آمده است. این شعر توفیق خود را مدیون نزدیکی نگاه شاعر به دنیای کودکان، زبان نسبتاً ساده و روان و یکدست و نیز جوهر شاعرانه‌ای است که در کار به چشم می‌خورد. البته شهرت این شعر تا حدودی نیز به خاطر آن است که امکان ورود به کتابهای درسی را یافته است و گرچه برخی از شعرهای این مجموعه، نه تنها از این شعر

● دولت‌آبادی چه از نظر زمانی و چه از نظر مرتبه و مرحله شعری، به دوره پیش از کیانوش تعلق دارد و بهترین و موفقترین و کاملترین نمونه شعر کودک این دوره را در کارهای او می‌توان جست.





این ویژگی، خاص شعرهایی از این دست نیست. شعرهایی هم که از زبان کودکی سخن می‌گویند، اغلب از نگاهی بزرگسالانه حکایت دارند. گرچه در این شعرها کودک است که حرف می‌زند اما حرفهای او نشان از نگاه شاعر بزرگسالی دارد که پشت شعر ایستاده است.

من که زینبار از گلم ز چه رو

این چنین زشت خوی و بدرویم

از چه ویرانگر است دستانم

از چه نامهربان و بدخویم... (ص ۱۵)

کودکی تو رسیده بودم من

تازه تازه گشوده لب به سخن... (ص ۲۸)

آوردگار، آوردگار من

او فیض بخشی همچو خورشید است (ص ۳۵)

با نام تو می‌خوانند

هر جا که مرا نام است

در امن وجود تو

آسایش و آرام است... (ص ۱۰۳)

حتی در اغلب شعرهای توصیفی که نه شخصیت بزرگسالی حضور دارد و نه شخصیت کودکی، رنگ نگاه کاملاً بزرگسالانه است.

شبه چو آغ مهتاب

با نور سیمگونش

می‌ریخت تیره ناب... (ص ۲۵)

برآید به هر صبحدم آفتاب

گشاید جهان دیده خود ز خواب

جهان آفرین زندگانی دهد

به جان هستی جاودانی دهد... (ص ۵۴)

در اینجا مجال آن نیست تا از ویژگیهای نگاه کودکانه سخن بگوییم اما با نمونه‌ای از شعرهای همین شاعر، می‌توان رنگ نگاه کودکانه را شناخت و آن را از نگاه بزرگسالانه تشخیص داد. در برخی از شعرهای دولت‌آبادی - که تعدادشان چندان زیاد نیست - نگاه شاعر به رنگ نگاه کودکان در می‌آید.

شب بر فی، شب یخبندان است

آدمک بر فی در کوچه ما مهمان است

کاش سرما نخورد... (ص ۲۲)

موسیقی

وزن بسیاری از شعرهای دولت‌آبادی با فضای موسیقایی خاص شعر کودک هماهنگی ندارد. مثلاً در این شعر:

با سلام گرم آفتاب^{۴۴}

صبح پا شدم ز خواب

آب آبی، آب ناب

می‌برد ز چشم خواب

قطره قطره آب پاک

روی مخمل تم نشست^{۴۵}

دانه‌دانه قطره‌ها

در میان هر دو دست

آب آبی، آب پاک

مثل ژاله‌های صبحدم^{۴۶}

● دولت‌آبادی از موضعی بزرگسالانه - و در بیشتر موارد مادرانه - به دنیای کودکان می‌نگرد و آنچه را از دریچه چشم بزرگسالی می‌بیند در قالب شعر بازگو می‌کند.

روی صورتم دوید

دست مهربان خویش را^{۴۷}

روی گونه‌ام کشید (ص ۱۹)

مصراعهای ستاره‌دار از مدار موسیقایی شعر خارجند. این نقص از آنجا نشأت می‌گیرد که شاعر بدون توجه به ویژگیهای شعر کودک، تصمیم گرفته است برای ایجاد تنوع وزنی، از وزن شکسته استفاده کند.

محمود کیانوش در مورد وزن شکسته می‌نویسد: «در شعر کودک، برای سنینی که او به دروازه شعر محض نزدیک می‌شود، یا پیش از مدرسه که شعر برای او بیشتر صورت «ترانه» دارد، می‌توان از وزن شکسته عروضی استفاده کرد اما شکستن باید در حد تفاوت تعداد پایه‌های اصلی بماند تا به شکستن موسیقی نینجامد. اگر ما پایه‌ها را در خود آنها بشکنیم، اجزای اصلی وزن را شکسته‌ایم، و گاه این نوع شکستن موجب گم شدن یا چندگونگی موسیقی شعر می‌شود و کودک انتظام وزنی را در شعر احساس نمی‌کند.»^{۴۸}

در نمونه‌ای که ذکر شد، شکستن پایه‌ها در خود آنها منجر به شکستن اجزای اصلی وزن و گم شدن و چندگونگی موسیقی شعر شده است. این مسأله در شعر دولت‌آبادی، شایع است و نمونه‌های فراوان دارد.

ایجاد تنوع وزنی در شعر کودک، باید تابع اصولی باشد که به انتظام وزنی شعر در ذهن کودک لطمه نزند. کیانوش در این باره چنین نوشته است: «تنوع وزن در یک شعر، به مفهوم متفاوت بودن طول مصراعها و حفظ محدوده یک بحر عروضی، برای شعر کودک باید اولاً متناسب با موضوع باشد، ثانیاً کوتاهی و بلندی مصراعها و محل

● اگر کسانی چون دولت‌آبادی نبودند، راه برای شاعرانی چون کیانوش هموار نمی‌شد اما یقیناً بررسی دقیق و همه‌جانبه کار شاعران، بارها و بارها مفیدتر از تحسینهای ساده است؛ که شأن پیشگامان و پیشاهنگان بسیار برتر از نیازمندی به این تمجیدهاست.

قافیه‌ها از نظم و ترتیبی سنجیده پیروی کند. بنابراین بی‌نظمی در طول مصراعها و محل قوافی که در شعر موزون معاصر ملاحظه می‌شود، در شعر کودک روا نیست. استفاده از اوزان عروضی شکسته، با پیروی از نظم و ترتیبی سنجیده، کودک را برای ورود به دنیای وسیع شعر معاصر آماده می‌کند، و تنوع وزنی در همین حد بسنده می‌نماید.^۴

شعر خود کیانوش، نمونه کامل این هوشیاری در ایجاد تنوع وزنی است. او همواره نظم و ترتیب سنجیده‌ای را که خود بدان معتقد است، در کوتاهی و بلندی مصراعها و نیز محل قوافی مراعات می‌کند و به قول منتقدی «به دوره تناوب پایبند است.» این منتقد در مقاله‌ای درباره شعر محمود کیانوش به این ویژگی اشاره دارد و آن را چنین توضیح می‌دهد: «کیانوش در تمام اشعار دارای فرم خود به دوره تناوب پایبند است و از نظم خاصی تبعیت می‌کند. تقریباً تمام شعرها از چند بند تشکیل یافته است که این بندها از نظر تعداد مصراعها و طرز قرارگرفتن قوافی یکسانند. این بندها ممکن است دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت و حتی هشت مصراع داشته باشند. قالبهایی نظیر قطعه و چهارپاره هم در این تعریف جای می‌گیرند، به طوری که در قطعه، دوره تناوب دو مصراعی و در چهارپاره، چهار مصراعی است.»^۵

اما شعر دولت‌آبادی جز در مثنویها، قطعات و چهارپاره‌ها چنین نیست. چند نمونه دیگر از این بی‌نظمی را که شدیداً به انتظام موسیقایی شعرها لطمه زده است، مثال می‌زنم:

نارون به باد گفت

ای دم تو گم

آمدی که برتم کنی

آن خویر تو... (ص ۷۷)

در این شعر مصراعهای دوم و چهارم از نظر موسیقایی هماهنگند و مصراع اول و سوم هریک فضای موسیقایی متفاوتی دارند که با هم و با دو مصراع دیگر سازگار نیست.

... بر گها به ساز باد

چرخ می‌زنند در هوا

ساز بادها چه دل‌شکن

رقص بادها چه غم‌زا... (ص ۸۷)

در اینجا نیز از نظر ویژگیهای خاص موسیقی شعر کودک، وزن مصراع اول با مصراعهای بعد ناهماهنگ است.

یکی دیگر از مشکلات موسیقی شعرهای دولت‌آبادی، مربوط به قطع مصراع در مکان نامناسب است که به وفور در شعرهای او به چشم می‌خورد. قطع مصراع در مکانی که از نظر موسیقایی مناسب

زبان
دولت‌آبادی
۳۴

نیست، به موسیقی شعر لطمه می‌زند. به عنوان مثال در شعر زیر:

آینه آب

پوشد از نور

خوشید فشانند

پرتو از دور... (ص ۸۱)

در اصل دو مصراع اول باید پشت سرهم خوانده شود و دو مصراع بعد نیز پشت سرهم. یعنی این چهار مصراع در واقع دو مصراع است که با قطع نامناسب و تقسیم به چهار مصراع، لطمه موسیقایی خورده است.

برای آشنایی با کاربرد هماهنگی وزن و موضوع شعر، و نیز موسیقی مناسب شعر، و موسیقایی با حال و هوای کودکانه به نمونه‌ای از شعرهای خود دولت‌آبادی اشاره می‌کنم و از این مبحث می‌گذرم.

چون گلی خنده بشکند

بر سو شاخسارها

روی شکوفه می‌دهد

مژده برگ و بارها

آب زلال می‌دود

در تن جویبارها... (ص ۵۲)

◀ زبان

از مهمترین موارد زبان شعرهای دولت‌آبادی عدم یکدستی، عدم تطابق با مخاطب، عدم سلامت و فقدان فصاحت در بسیاری از شعرهاست. پیش از ذکر مثال، بد نیست باز هم نظر کیانوش را در مورد زبان در شعر کودک بدانیم.

«زبان در شعر کودک باید «ساده» و «طبیعی» و «امروزی» و «مفهوم» باشد. سادگی زبان بر دو اصل استوار است. اصل اول آنکه لغات زبان از محدوده گفتار کودک بیرون نباشند. کودک در گفت و شنود روزانه لغاتی را می‌گوید و می‌شنود که اساسیترین لغات در زندگی هستند. این لغات اساسی را تا اندازه‌ای خواننده‌های او وسعت می‌بخشد اما این وسعت دامنه‌اش به مرزهای همه لغتهایی که شاعران می‌دانند و ترکیباتی که می‌سازند، نمی‌رسد. پس فراتر بردن این دامنه تا اصطلاحات و ترکیبات و لغات قرنهای گذشته، مخصوصاً آنها که برای پی بردن به معانی و مفاهیمشان مراجعه به فرهنگهای کهن ضرورت دارد، به هیچ وجه روا نیست.

● شعر «خدا» که دارای زبان نسبتاً ساده و روان و یکدست و نیز جوهر شاعرانه است، به خاطر ورود به کتابهای درسی شهرت یافته، اما برخی شعرهای این مجموعه نیز نه تنها چیزی از آن کم ندارند بلکه بهتر و زیباترند.

دانه‌دانه ریخت باران
دوی بام و روی ایوان
دوی حوض خانه‌ما
ریخت باران شاد و خندان

با سرود نرم باران
نارون از خواب پا شد
چشم خواب‌آلود نرگس
با نسیم صبح وا شد

آب حوض خانه‌ما
از یخ نازک رها شد
کاشی فیروزه رنگش
جایگاه مرغها شد

باز شد گنجشک زینا
بر درخت خانه مهمان
پر زد این سو، خواند آن سو
جیک جیک، آمد بهاران ■

یادداشتها

- ۱- محمود کیانوش، شعر کودک در ایران، چاپ اول، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۵۲، صص ۳۷-۳۵ [با تلخیص]
- ۲- پروین دولت‌آبادی، بر قایق ابرها، چاپ اول، نشر نقره، تهران، ۱۳۷۳
- ۳- منصوره راعی، «رشد ادبیات کودکان و نوجوانان بعد از انقلاب اسلامی چشمگیر است»، ادبستان، شماره ۳۸، بهمن ۱۳۷۱، ص ۲۰
- ۴- مهرش طهوری، «قصه زلال آب (نگاهی به شعر محمود کیانوش)»، روزنامه همشهری، شماره‌های ۵۰ و ۵۲ و ۵۶، ۲۶ و ۲۸ بهمن و ۲ اسفند ۱۳۷۱
- ۵- محمود کیانوش، همان، ص ۷۸
- ۶- همان، ص ۸۰

اصل دوم در سادگی زبان آن است که ترکیب کلام هر چه بیشتر به زبان ساده گفت و گویی نزدیک باشد و از درهم ریختگیهایی که سخن منظوم معمولاً در انتظام ساده کلام پیش می‌آورد، پرهیز شود، و البته نه چندان پرهیز شود که سخن از لطافت شعری محروم بماند. بسیاری از ابهامها، که کودک را از دریافت مفاهیم شعر باز می‌دارد، نه در مفاهیم است، نه در یکیک الفاظ شعر، بلکه سبب این ابهامها ترتیب قرار گرفتن کلمات در جملات یا مصراعهاست. به همین دلیل است که در شعر کودک شیوه بیان باید شیوه سهل و ممتنع باشد و این کاری است که از شاعران کارآزموده برمی‌آید...»^۱

ابتدا بهتر است دایره واژگان شعرهای دولت‌آبادی را محک بزیم. این واژه‌ها و ترکیبات را از صفحات گوناگون مجموعه او انتخاب کرده‌ام: «نقره‌سا»، «سوده»، «کامرانی»، «شکرفشان»، «سیم» (به معنای نقره)، «گوییا»، «فراخا»، «یکان یکان»، «دلاویز»، «زمان خردی»، «گفته بودندم»، «آویزه»، «شب‌گداز»، «گوهر بیز» و...

اکنون به ترکیب کلام و نحو زبان در شعرهای دولت‌آبادی بنگریم و ببینیم تا چه حد از اصول این نوع شعر تبعیت می‌کند. به این نمونه‌ها توجه کنید:

دو دست شانه زلفم مویه مو کرد... (ص ۳۱۸)

تو از نوری، بلوری

تیرگی پنلیر... (ص ۷۴)

آشکار است که نحو زبان و کاربرد کلمات چقدر با دنیای کودکان فاصله دارد و جابه‌جایی ارکان جمله و استفاده از ساختارهای کهن زبانی، چه لطمه‌ای به شعرها زده است. این مسأله نیز در شعر دولت‌آبادی بسیار شایع است. زبان دولت‌آبادی در اشعاری که برای کودکان سروده است، مشکلات دیگری نیز دارد که فرصت کوتاه این مقاله امکان پرداختن به آنها را نمی‌دهد. مشکلاتی چون غلطهای دستوری، آمیختگی گونه‌های مختلف زبانی (اعم از ادبی و عامیانه، امروزی و کهن، کودکانه و بزرگسالانه و...)، عدم فصاحت و...

*

علی‌رغم همه این ضعفها، پروین دولت‌آبادی موفق‌ترین شاعر کودک دوره پیش از کیانوش محسوب می‌شود و شعر او یکی از حلقه‌های مراحل شکل‌گیری این گونه از شعر است که نمی‌توان نقش آن را ندیده گرفت. در پایان این نوشتار، به عنوان حسن ختام، یکی از شعرهای مجموعه بر قایق ابرها را نقل می‌کنم که به دلیل برخورداری از ویژگیهایی که در آغاز مقاله بدانها اشاره کردم، باید آن را از اشعار خوب و موفق دولت‌آبادی شمرد:



تحول هویت جنسی در دختران

پاملا آشurst و زایدا هال
ترجمه شروین شمالی

● مادری که با رفتار سرد، محبت خود را از دخترش دریغ می‌کند، یا نسبت به ارزش خود به عنوان یک زن دچار تردید است، الگوی مناسبی از زنانگی را در اختیار دخترش قرار نمی‌دهد.

دو تا حدودی به واسطهٔ همانندسازی با جنس موافق یعنی دختری با مادر و پدر با پسر، این تعارضات را برطرف می‌سازند. به هر حال کیفیت تحول هویت جنسی در زنان و مردان یکسان نیست.

از آنجایی که مادران غالباً وظیفهٔ اصلی نگهداری از کودک را به عهده دارند، پسران و دختران با مادر همانندسازی می‌کنند. و اما با گذر از مراحل رشد، دختران در مقایسه با پسران به دلیل همجنس بودن با مادر، تمایل بیشتری به همانندسازی با او را در خود می‌یابند.

پس از فروید، شماری از نظریه‌پردازان از تفاوت در تحول هویت جنسی جنس مذکر و مونث برای تبیین رفتار متفاوت پسران و

سالگی در آستانهٔ استقلال قرار گرفته و بی‌آنکه دایماً از غیبت مادر هراسان باشد، مستقل می‌اندیشد و تجربه می‌کند. کودک باید بیش از کسب هویت جنسی خود، هویت اولیه یعنی «خود حقیقی» را شکل دهد. ■

کودک زمانی معنای «امنیت» را درمی‌یابد که مادر نیازهای او را برطرف سازد. زمانی که کودک درمی‌یابد نیازهای او برطرف نمی‌شود، در قبال مادر احساس خشم می‌کند و اندیشه‌های مخربی را در سر می‌پروراند.

فروید تحول هویت جنسی را از دو تا پنج سالگی می‌داند. طی این سالها پسران و دختران با والدین همجنس خود برای جلب توجه والدین جنس مخالف رقابت کرده و هر

از میان عواملی که در تحول شخصیت فرد موثرند، نخستین روابط او با مادر عمده‌ترین عامل محسوب می‌شود. نوزاد آدمی پس از تولد تنها در پی ارضای نیاز گرسنگی و تشنگی است. اما به تدریج از وجود مادر به عنوان موجودی متفاوت با دیگران آگاه می‌شود، با او ارتباط برقرار می‌کند و رفته‌رفته به کاوش محیط پیرامون خود می‌پردازد. کودک یک ساله که نخستین گامها را برمی‌دارد، از تسلط روزافزون خود بر محیط اطرافش شادمان می‌شود. در دو سالگی توانایی وی برای تمیز «خود» از مادر به احساس ضعف و درماندگی منجر می‌شود. بنابراین کودک دو ساله از تنهایی و رودرویی با ناشناخته‌ها می‌هراسد اما در سه



دختران استفاده کرده‌اند. نانسی چودرو به بررسی پیامدهای نگرش متفاوت والدین در قبال دختران و پسران پرداخته است. به اعتقاد وی مادران به دلیل همجنس بودن با دختران، و به دلیل اینکه روزی خود دختر بوده‌اند، جدایی از فرزندشان را دشوار می‌یابند. چرا که آنها دختران را تصویری از خود دانسته و در عالم خیال همچون دوران آبتنی‌شان آنها را جزیی از وجودشان می‌دانند. اما فرزندان پسر را به دلیل آنکه همجنس خود نیستند دارای ماهیتی جداگانه می‌پندارند.

از سوی دیگر پدران که از نظر بیولوژیکی وظیفه آبتنی و به دنیا آوردن فرزندان خود را به عهده ندارند، با آنها به گونه‌ای دیگر رفتار می‌کنند. پدران غالباً به بازیهای خشن با فرزندان خود تمایل دارند. مثلاً آنها را قفلک می‌دهند و یا بالا و پایین می‌اندازند. حال آنکه مادران به آرامی کودک خود را در آغوش گرفته و به او آرامش می‌بخشند.

تاکنون در زمینه تفاوت نگرش به «خود» در میان پسران و دختران در حوزه‌های اجتماعی و روان‌شناختی، پژوهشهای بسیاری انجام شده است. به اعتقاد چودرو و گرایش

می‌دهند. آنها به لحاظ عاطفی به والدین و پس از ازدواج به شریک زندگی خود وابسته بوده و توقع حمایت و احترام متقابل از سوی آنها را دارند.

همانندسازی با مادر در تحول هویت زنانه دختر نقش مهمی را ایفا می‌کند. مادری که رفتار سردی را نشان می‌دهد و محبت خود را از دخترش دریغ می‌کند یا آنکه نسبت به ارزش خود به عنوان یک زن دچار تردید است، الگوی مناسبی از زنانگی را در اختیار وی قرار نمی‌دهد. از سوی دیگر اگر زن دارای شخصیت لطیف زنانه بوده و دخترش او را زنی موفق بداند، بعید نیست که دختر هویت زنانه کاملی را به دست آورد. بیماری روانی، بیماریهای حاد جسمانی و یا غیبت مکرر مادر، در نخستین تصویرهای ذهنی دختر از «خود» اثرگذار است. از آنجایی که مادر نخستین کسی است که از فرزند نگهداری می‌کند، با نگرشهای خود، برداشت از جنسیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر مادر در خانه مسائل سؤال‌برانگیز ذهن دختر را حل نکند یا مادر رابطه سردی با پدر خانواده داشته باشد، دختر چنین می‌پندارد که

شده است. نحوه برخورد والدین با فرزندان خود، طرز تفکر دختر را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. گاه وی از مشاهده اینکه مانند برادر، محبوب همه نیست، احساس حقارت می‌کند و تصور می‌نماید که به دلیل جنسیت خود در رقابت بر سر جلب توجه اطرافیان بازنده است. اگر زنی چنین بیندیشد که زنانگی وی «بد» است، اطمینان حاصل می‌کند که حوادث ناگوار زندگی، مثلاً شکست در زندگی زناشویی، آسیب اندامهای زنانه، سرطان رحم، نازایی و یا حتی به دنیا آوردن فرزند ناقص، به دلیل جنسیت وی به وقوع می‌پیوندد.

و اما در مورد زنانی که اسلحه به دست گرفته و پرخاشگرند، رفتاری خشن دارند و یا آنکه با سخنان نیشدار مردان را تحقیر می‌کنند چه باید گفت؟ به اعتقاد فروید این گونه زنان آرزوی مرد شدن را ندارند بلکه از مطیع و فرمانبردار بودن و تحت سیطره مردان درآمدن، می‌هراسند. چنین افکاری سبب می‌گردد که زن به طور ناخودآگاه، داشتن اندامهای زنانه را انکار کرده و نوعی رفتار مردانه را از خود نشان دهد اما کسی که هویت زنانه او کاملاً

● طی سالهای تحول هویت جنسی، کودکان برای جلب توجه والدین جنس مخالف، با والدین همجنس خود رقابت و همانندسازی می‌کنند.

دختران به سازش با مادر بیانگر این حقیقت است که آنان برخلاف مردان بیش از هرگونه رقابت و یا فعالیتهای اجتماعی به برقراری روابط عاطفی و ابراز احساسات تمایل دارند.

ظاهراً دختران نوجوان در مقایسه با پسران بیشتر برای عقاید همسالان ارزش قایل شده و از تصویر ذهنی بدن خود آگاهترند. چنین به نظر می‌رسد که پسران گرایش به رقابت دارند، به عقاید دیگران کمتر اهمیت می‌دهند و تنها زمانی به عقاید دیگران توجه می‌کنند که برای دستیابی به موفقیت نیازمند به تأیید آنها باشند. از سوی دیگر دختران نیاز به زندگی در میان خانواده و دوستان را دارند و تأیید آنها را به پیشرفت فردیشان ترجیح

این گونه مسائل بد هستند و بعدها سعی در مهار این افکار داشته و از اندیشه آنها شرمسار شده و احساس گناه می‌کند.

نخستین اطلاعاتی که دختر در زمینه روابط جنسی به دست می‌آورد، در رشد هویت زنانگی وی نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. وی از اولین عادت ماهانه خود که نشانه بلوغ زنانگی اوست احساس غرور می‌نماید و چنانچه از این امر بی‌اطلاع باشد، دچار ترس و وحشت می‌شود. محبت پدر و تأیید اعمال دختر نیز در تحول هویت زنانه وی موثر واقع می‌شود.

اگر پدر رفتار سردی داشته و همواره از دختر فاصله بگیرد، وی چنین تصویری که به دلیل جنسیت خود مورد نفرت پدر واقع

متحول شده و به رشد و بلوغ رسیده از زن بودن خود راضی است و از اینکه روزی فرزندی را به دنیا می‌آورد، احساس غرور می‌کند.

حال در اینجا این پرسش در ذهن ما مطرح می‌شود که آیا مادر شدن تنها راه ارضای خلاء وجودی زن است؟ یا آنکه اگر زنی طالب مادر شدن نیست، می‌توان پنداشت که هویت زنانه وی تکامل نیافته است؟ پاسخ به این پرسشها دشوار می‌باشد اما باید اذعان داشت تا زمانی که زن هویت خود را به درستی دریافته و در صدد رفع موانعی که بر سر راه او قرار دارد بر نیاید، به کمال مطلوب دست نخواهد یافت ■





همسر، سوز

● جان مایه فیلم، به شکلی قابل تقدیر، توجه به لیاقت

نوری در این ظلمات از توانایی زن برتابد و به جلوه

در این لحظه غافلگیری، کشفایش را از پا درمی آورد و هر لنگه را در یکی از جیبهای پالتوش می گذارد و پاورچین پاورچین از محل می گریزد. سکانسهایی که شیرین، شخصیت اصلی، برای رهاندن شوهرش از انبار در ساعات تعطیل شرکت، به دستشویی می گریزد و کشفایش را از پا درمی آورد، باز هم برگرفته از مارتی است.

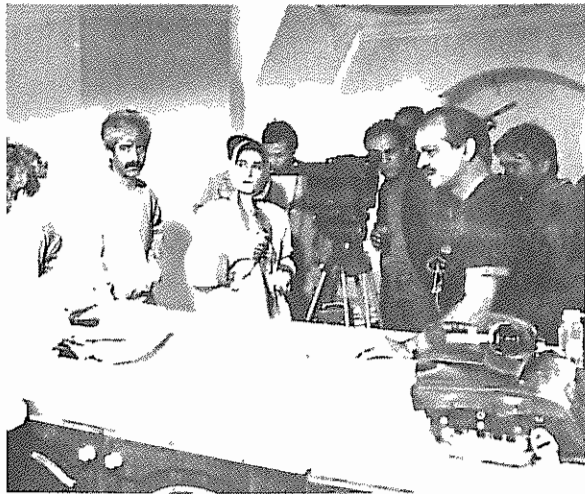
کارگردان همسر که فیلمنامه نویس آن نیز هست در مصاحبه ای دیگر می گوید: «خواننده بودم که کارگردانی چون هیچکاک فیلمنامه کار می نویسند. سعی کردم از قبل، همه چیز را دقیقاً در همان مراحل فیلمنامه در ذهنم طراحی کنم» این دقت و سنجیدگی موفقیت آمیز بود. همچنان که محمود کلاری، فیلمبردار همسر نیز در مصاحبه ای گفته است: «فیلم همسر مو به مو طبق آنچه که روی کاغذ نوشته شده بود، فیلمبرداری شد و این در سینمای ما بندرت اتفاق می افتد. همسر از این نظر فیلم کاملی است.»

تعلقات ذهنی و علایق فیلمساز، مانند هر هنرمندی، از مهمترین مؤلفه های تأثیرگذار بر جهت گیریهای موضوعی و ساختاری اثر اوست. در اینجا گرایش به هیچکاک، که کماکان و پس از گذشت

سازنده فیلم همسر، در یکی از مصاحبه هایش، خواننده و بیننده را به آثار هیچکاک ارجاع داده است و همین امر خواهناخواه کار را به مقایسه می کشاند. هر چند مقایسه فیلم همسر و آثار هیچکاک ممکن است دوستانه استاد را خوش نیاید. علاوه بر گفته های کارگردان همسر، بخشهایی از فیلم نیز این مقایسه را اجتنابناپذیر می سازد. فرانسواتروفو در مصاحبه بلند و مشهورش، خطاب به استاد می گوید: شما همیشه یک روش واحد برای نمایش و بازگویی وقایع فیلمهایی که با صحنه خشونت شروع نمی کنید، دارید: از دورترین به سراغ نزدیکترین می روید. اول شهر را نشان می دهید، بعد ساختمانی را در شهر و بعد اتاقی را در این ساختمان. ■

همسر نیز چنین شروعی دارد. در فیلم مارتی ساخته هیچکاک، با دختر روان پریشی که تحت تأثیر گذشته اش دست به دزدی می زند، روبه روییم. در سکانسی، مارتی پس از تعطیل اداره و دستبرد به گاوصندوق محل کارش، ناگهان در می یابد که نظافتچی آنجاست. او





الهام خاکسار

خوب، پر داخت...

ست اما آیا برای نشان دادن این قابلیت‌ها باید به همه چیز رنگ سیاه زد تا

در گره‌افکنیها و تعلیق است. حالا ببینیم استاد چه می‌کند. کافی است تمامی لحظات یاد شده همسر را با ظرافت کار هیچکاک در فیلم خرابکاری مقایسه کنیم.

در آن فیلم، پسری از همه جا بی‌خبر، رابط و مشول حمل بمبی می‌شود که در ساعتی معین منفجر خواهد شد. لزوم تأکید بصری بر بمب، به لحاظ قصه و ساختمان فیلم خرابکاری، ضروری است اما خود هیچکاک می‌گوید: «اگر من در این فیلم دایماً بمب را در یک زاویه واحد نشان می‌دادم، وجود آن بسته [حاوی بمب] برای تماشاگر عادی می‌شد و در فکرش می‌گذشت که، ای بابا این فقط یک بسته است دیگر. من هر بار بمب را از یک دید تازه نشان می‌دادم و این کار باعث می‌شد که به بمب زندگی و تحرک ببخشم.»

فیلم همسر داعیه طرح مفاهیم عمیق را ندارد. البته اشاره به این ویژگی را نباید به معنای نفی ضرورت ساخت فیلمهایی چون همسر قلمداد کرد. در عین حال نمی‌توان به این فیلم، انگ بی‌دردی زد و این مزیت، مرهون مضمون کاملاً اجتماعی اثر، با هدف توجه به قابلیت‌های زن است.

چندین دهه، هنوز در زمره بهترین‌های تاریخ سینماست، البته درخور تحسین است؛ مشروط بر این که فیلم، رد و نشانی هر چند کم‌رنگ، از آن تسلط و چیرگی استاد را در جزئیات فیلم که نهایتاً ساختمان کل اثر را می‌سازند، بنمایاند در حالی که چنین نیست.

از معضلات لاینحل فیلم، می‌توان گره‌افکنیهای آن را برشمرد که گرچه به قصد نفس‌گیر کردن تماشاگر گنجانده شده‌اند اما با تکرار در خط روایی فیلم، تبدیل به عناصری دست دوم و مستعمل می‌شوند: گیر افتادن سلطانی در انبار و بازی با سیم و قطع کلید، بست نشستن شیرین در اتاق رئیس، دیکته کردن طرح استعفای زن از ناحیه شوهر، برخورد‌های تحکم‌آمیز سلطانی با فرزندان، و حتی در سکانس‌های نهایی، گیر افتادن منوچهری و سلطانی در اتاق، آنجا که شیرین در را به روی آنان قفل می‌کند و تحویل قانونشان می‌دهد، همگی در فیلم دو یا چند بار تکرار شده‌اند. کافی است به یاد آوریم که در انتهای فیلم، سلطانی نیز رفقای نارفتی را در ماشین حمل دارو گیر می‌اندازد و در را به روی آنان قفل می‌کند و آنها را تحویل قانون می‌دهد. اینها نشانه‌های «کم» آوردن فیلمنامه‌نویس برای خلق لحظه‌های ناب و تازه،



هریت وبستر
ترجمه زهره زاهدی

زهر تلخ عصبانیت

● گاهی فوران خشم به دلیل آن است که والدین خسته‌اند، مسئولیت بیش از حد به عهده دارند و از خود بیش از توانشان کار می‌کنند.

عصبانیت بعضی را از خود به در می‌کند، برخی دیگر در درون می‌جوشند. همه ما می‌توانیم با کسب آگاهی و کمی تأمل بر عصبانیت خود فایز آیم. ■■

◀ تعدیل عصبانیت

دایانا با یک حرکت دست، سربازهای کوچک اسباب‌بازی را که پسر کوچکش با دقت بسیار روی میز صف‌آرایی کرده‌است، به هم می‌ریزد: «سه دفعه بهت گفتم، لباس خوابت را بپوش! حالا کاری را که بهت گفتم انجام بده.» جیسون پنج‌ساله، غرقه در اشک، با دست لرزان سربازهایش را از روی زمین جمع می‌کند.

مورین می‌خواهد وارد پارکینگ منزلش شود اما مجبور است برای برداشتن دوچرخه‌های بچه‌ها که جلوی راه ولو شده‌اند، پیاده شود. زیر لب می‌گردد: «بچه‌های

لوس و نرا» هنگامی که وارد منزل می‌شود و میز کیف آشپزخانه و خوراکیهای نیم‌خورده را می‌بیند، خلقتش تنگتر می‌شود و با گفتن این جمله طعنه‌آمیز به بچه‌ها سلام می‌کند: «کلفت خانه وارد شد!»

عصبانی شدن امری کاملاً طبیعی است. خشم نیز مانند شادی، ترس، اندوه و ناامیدی، بخشی طبیعی از وجود انسان است اما نحوه ابراز آن متفاوت است و می‌تواند طیف وسیعی را، از عصبانیت سالم گرفته تا خشم بسیار مخرب شامل شود.

بسیاری از مردم از عهده خشمشان برنمی‌آیند. برخی مانند دایانا می‌گذارند خشمشان به جوش بیاید و آن‌گاه فرزندانشان در این جوشش بسوزند. برخی دیگر مانند مورین با خونسردی از بروز خشم جلوگیری می‌کنند اما وقتی خشمشان سر برود، به صورت طعنه و کنایه‌های نیشدار بیرون

می‌ریزد.

از آنجا که عصبانیت حالتی بسیار متداول است، والدین باید راههای کنار آمدن با آن را فرا گیرند. چرا که در این صورت فرزندان خود را از آسیب ترس و اضطراب که غالباً در نتیجه عدم موفقیت در ابراز صریح و آزاد خشم ناشی می‌شود، حفظ می‌کنند و از آرامش بیشتری برخوردار خواهند شد.

در زندگی جمعی، عصبانی شدن افراد از همدیگر کاملاً طبیعی است. جینی کریستی، درمانگر خانواده در مرکز خدمات روان‌شناسی فلوریدا معتقد است: «لزومی ندارد اعضای خانواده در تمام موارد با هم موافق باشند. بحث و جدل بخشی از روند یادگیری و همسازی است.»

◀ فوران احساسات

هنگامی که خشم به اوج خود می‌رسد،



● کودکانی که خصومت والدین را احساس می‌کنند اما هرگز در معرض یک توضیح صریح و روشن قرار نمی‌گیرند، یاد می‌گیرند که احساسات شخصیشان را سرکوب کنند.

افراد برای ابراز واکنش فریاد می‌زنند یا اشیای دم دستشان را پرت می‌کنند و یا طرف مقابل را به الفاظ ناخوشایند می‌خوانند. گاهی علت ایجاد چنین حالتی آن است که یا بیش از حد صبور بوده‌اند یا پیش از آنکه طوفان درون به صورت زنجیری از اتهامات سوزان بیرون بریزد، مایل به قبول وجود آن نیستند. گاهی هم فوران خشم به دلیل آن است که والدین خسته‌اند، مسئولیت بیش از حد به عهده دارند و از خود بیش از توانشان کار می‌کشند. علت خشم هر چه که باشد، باید از این رفتار اجتناب کرد زیرا تظاهرات مخرب خشم باعث ترس و دلهرهٔ بچه‌ها می‌شود.

فرن لیتمن، رئیس مرکز مطالعات ویژه والدین در کالج ویلاک چنین توضیح می‌دهد: «هنگامی که اختیار خود را از دست می‌دهید و فریاد می‌زنید، برای کودکان بسیار تهدید کننده است چرا که کودکان برای ایجاد پایه‌های ثبات و امنیت به والدینشان اتکا می‌کنند و هنگامی که می‌بینند مادر یا پدر، اختیار خود را از دست داده‌است، احساس می‌کنند این پایه‌ها سست شده‌است و هنگامی که والدین، کودکان را دشنام می‌دهند؛ آنها بیشتر صدمه می‌بینند.» به گفتهٔ لیتمن: «اهانت به کودک موجب بی‌احترامی به اوست و اعتماد او را از والدین سلب می‌کند. همچنین می‌تواند موجب کاهش توانایی او در ایجاد رابطه با اجتماع گردد.» اگر به کودک دشنام دهید، او هم در مقابل دیگران همین شیوه را در پیش خواهد گرفت.

اینها روشهایی هستند که می‌توانند به والدین خشمگین کمک کنند:

در انتظارات خود تجدید نظر کنید:

لیتمن چنین توضیح می‌دهد: «مردم گاهی انتظارات بسیار غیر واقع بینانه‌ای از فرزندانشان دارند. آنها به دلیل عدم شناخت میزان درک کودک، انگیزه‌هایی را به او نسبت می‌دهند که واقعیت ندارد. مانند دایانا، که با مشاهدهٔ اهمال پسرش در رفتن به رختخواب از کوره در رفت و مقاومت او را در تبال خواست خود، به حساب بی‌احترامی گذاشت. او نتوانست درک کند که این

مقاومت با مراحل رشد کودک سازگاری دارد.»

جیم فراید لیپسکی، روان‌پزشک و رئیس سازمان خدمات اجتماعی ماساچوست، معتقد است: «پنجساله‌ها بسیار حواس‌پرت هستند. رفتار جیسون بخشی از آن چیزی است که پنج سالگی نام دارد. اگر دایانا می‌دانست که پسرش کوچکتر از آن است که بتواند کاری را به سرعت انجام دهد، سعی می‌کرد که اگر برای فرستادن او به رختخواب عجله دارد، هنگام انجام کار، در کنار او حضور داشته‌باشد.»

خود را به جای فرزندان بگذارید:

به عنوان یک تجربهٔ مفید برای کنترل خشم، تجسم کنیم که خشم از نقطه نظر کودک چگونه احساس می‌شود. به خاطر بیاورید وقتی والدینتان بر سر شما داد می‌زدند، چه احساسی داشتید. چشمه‌ایتان را ببندید و چهرهٔ پدر یا مادران را هنگامی که به شما غضب می‌کردند، به خاطر بیاورید. با به تصور درآوردن کودکی خودتان، خواهید دانست هنگامی که از خشم منفجر می‌شوید، تا چه حد برای کودکانتان هولناک است. در این صورت انگیزه خواهید یافت تا از بروز خشم اجتناب کنید.

عواملی که شما را از کوره در می‌برد، شناسایی کنید:

برای شکست چرخهٔ فورانهای خشم، عواملی را که شما را به آن سو سوق می‌دهد، شناسایی کنید. از خود پرسید که آیا خشمتان غالباً پس از شرایط خاصی بروز می‌کند یا آنکه معمولاً در اثر یک سری عوامل قابل پیش‌بینی به جوشش می‌آید.

اخیراً در یکی از جلسات کار با والدین، آنها فهرست رفتارهایی را، که موجب برانگیختن خشمشان می‌شود، تهیه کردند: بچه‌هایی که حرف‌شنوی ندارند، بچه‌هایی که تمیز و مرتب نیستند، بچه‌هایی که یک لحظه راحتشان نمی‌گذارند و...

هنگامی که دریافتید چه چیز شما را از خود به در می‌کند، با فرزندانان بنشینید و برای یافتن یک راه‌حل واضح و روشن برای

تغییر آن عوامل تلاش کنید. برایشان توضیح بدهید که چگونه رفتارشان روی شما اثر می‌گذارد. دقیقاً بگویید که چه انتظاری از آنها دارید. قوانین جدیدی بگذارید و پس از آن در عملی شدن مقرراتی که وضع کرده‌اید، پافشاری کنید.

در برخی شرایط، تشویق بیش از تنبیه کارایی دارد. اگر می‌خواهید با همسران تنها باشید و بچه‌ها این اجازه را به شما نمی‌دهند، باید آنها را عادت دهید که مثلاً بعد از شام به مدت ۱۵ دقیقه در اتاق دیگری بازی کنند تا شما و همسران نیز گفت‌وگویی داشته‌باشید. پس از گذشت زمان تعیین شده، به بچه‌ها اجازه دهید با شما همراه شوند و با یک قصه یا بازی تشویقشان کنید.

صحنه را ترک کنید:

کریستی، مشاور خانواده معتقد است: «اگر احساس می‌کنید که نمی‌توانید خودتان را کنترل کنید، برای چند دقیقه صحنه را ترک کنید. وقتی برگشتید، بگویید خدای من چند دقیقه پیش نزدیک بود از کوره در بروم. این کار باعث می‌شود آنچه گذشت، در جلو چشم قرار بگیرد و برای فرزندانان مسجّل شود که شما دوباره کنترل خود را به دست آورده‌اید.»

از کودکانان عذرخواهی کنید:

وقتی از کوره در می‌روید، هنوز کار از کار نگذشته است. به گفتهٔ فراید لیپسکی: «یکی از راههای از بین بردن احساس بدی که در کودک به وجود آمده‌است، آن است که به فرزندانان بگویید که متأسفید. مثلاً بگویید: «سی‌دانم که تو را ترساندم. دیوانه شدم و خودم هم ترسیدم. متأسفم که این طور شد و سعی می‌کنم که دیگر از کوره در نروم.»

چنین برخوردی با احساسات خودتان، به کودک یاد خواهد داد که احساسات مختلف را طبقه‌بندی کند. همچنین به او نشان می‌دهد که شما مایلید مسئولیت رفتارتان را به عهده بگیرید و راهی است برای نشان دادن آنکه مامان و بابا هم اشتباه می‌کنند.

فرو خوردن خشم

در حالی که بعضی از افراد باید سخت





منشاء اصلی تحریک‌پذیری را تشخیص بدهید، خواهید توانست در شیوه بیان خشم، رفتار کنترل شده‌تری در پیش بگیرید. درک این موضوع حایز اهمیت است که بسیاری چیزها در خارج از خانه اتفاق می‌افتد و شرایطی که باعث می‌شود دچار خشم شوید، به هیچ عنوان ربطی به فرزندانان ندارد.

جلوی تحریک‌پذیری را بگیرید:

اگر احساس می‌کنید در زمان یا در شرایط معینی، خشم در درونتان می‌جوشد؛ سعی کنید بفهمید چه چیزی خشم شما را برمی‌انگیزد. آن گاه دقیقاً در پی تغییر شرایط برآید. مثلاً شبی که قرار است در یک کلاس شبانه تدریس کنید، مسئولیت برداشتن بچه‌ها از کلاس موسیقی را به هوسریا دوستان بسپرد.

صادق باشید. اگر مشکل این است که احساس می‌کنید بچه‌ها از شما سوءاستفاده می‌کنند، بنشینید و احساساتان را برایشان شرح دهید. از مسئولیتهایی که انتظار دارید به عهده بگیرند، لیستی تهیه کنید: مثلاً مرتب کردن اتاقشان، شستن ظرفها و از این قبیل و مطمئن شوید که منظورتان را دقیقاً متوجه شده‌اند. آن گاه در مورد وضع مقررات برای اینکه چه کسی در چه زمانی کارها را به عهده بگیرد، از خودشان کمک بخواهید. از پیش نتایج کار را تشریح و هدفمندانه عمل کنید.

خشم‌تان را انکار نکنید:

پذیرش خشم، اولین قدم مثبت در ابراز سازنده آن است. با تسلط بر احساسات خشم‌آگین، به جای سرکوب آن یا تسلیم شدن به آن، می‌توانید میزان عصبانیت‌های خود را کاهش دهید و در نتیجه رابطه خود و فرزندانان را غیرت سازید. هنگامی که بفهمید خشمگین شدن، دال بر بد ذاتی نیست، و وقتی مسئولیت رفتارهایی را که خشم به آن دامن می‌زند بپذیرید، به زودی به نحوه بیان این احساس مسلط خواهید شد.

نداشت.

این زن به دلیل تجربیات کودکی خود اکنون نیز با فرزندانش همین طور رفتار می‌کند. او با لبه‌های به هم فشرده و در خود فرو رفته، به خشم خود پناه می‌برد. جالب اینجاست که فرزندانش اغلب نمی‌دانند چه چیز باعث ناراحتی او شده‌است و غالباً درست همان کاری را می‌کنند که خشم او را تحریک می‌کند. وی که از آنها: «نظار دارد علت ناراحتیش را بفهمند، در نحوه بیان احساساتش، برای آنها الگوی بسیار بدی است. در حالی که اگر برای خودش حق بیان احساسات قائل شود، می‌تواند به جای اتلاف انرژی در بن‌بستهای عبث، در جهت حل مشکلاتش قدم بردارد.

فرون لیتمن چنین توضیح می‌دهد: «بچه‌ها تقلدند. اگر ما لجوج و سرسخت باشیم، آنها هم سرسختی نشان می‌دهند. هر وقت احساس می‌کنید در روشهای مخصوص خود در پاسخگویی به شرایط بدی گرفتار شده‌اید، سعی کنید تغییرش دهید. اگر چنین کنید، کودکانتان را نیز تشویق به تغییر خواهید کرد.»

احساس خود را با صراحت بیان کنید:

مجتبم کنید هر بار که فرزند هفت ساله‌تان از بازی فوتبال برمی‌گردد، کفش و توپ و سایر وسایل خود را در سرسرای خانه می‌اندازد. وقتی از سرکار برمی‌گردید و پایتان به این وسایل گیر می‌کند و سکندری می‌روید، به او پیله می‌کنید که چقدر شلخته و بی‌مسئولیت است. دفعه بعد به جای اینکه دوباره در دریای خصومت شیرجه بروید، به پسران بگویید: «دوباره وسایلت را پخش و پلا کرده‌ای. من جداً از این موضوع ناراحتم. دلواپسم که مبادا کسی پایش به آنها گیر کند و زمین بخورد و صدمه ببیند، این موضوع مرا عصبانی می‌کند.» لیتمن پیشنهاد می‌کند به جای آنکه خشم خود را مستقیماً متوجه فرزندان کنید، برایش توضیح دهید که رفتارش چه تأثیری روی شما دارد و چه احساسی را در شما به وجود می‌آورد.

سرمنشاء خشم خود را بیابید:

دفعه بعد که احساس کردید خشم در شما می‌جوشد، سعی کنید منشاء تحریک را بیابید. آیا از اینکه فرزندان مزاحمتان شده‌است، عصبانی هستید یا از اینکه خسته‌اید؟ زمانی که

مراقب باشند که از کوره درنروند، عده‌ای دیگر در مواجهه با عصبانیت، مشکلی کاملاً متفاوت دارند. بعضی مانند مورین، که از دیدن دوچرخه‌های بچه‌ها در پارکینگ و ظروف کثیف روی میز آشپزخانه رنجیده خاطر شد؛ به جای ابراز صریح احساسات، زهر تلخ عصبانیت را فرو می‌دهند. آنها به آهستگی دیگ همه نوع رنجش و غیظ و غضب را بار می‌گذارند که وقتی خوب جوشید، به صورت طعمه و کنایه سرریز کند. این گونه افراد با دادن امتیاز خودداری به خود، فرصت حل مشکلات از طریق بیان سرگشاده احساسات را از دست می‌دهند و مغبون می‌شوند و در عصبانیت و برزخ باقی می‌مانند تا اینکه با بیرون ریختن گلابه‌ها و تهوریه‌های کدورت رهایی یابند.

زنی که به شیوه مورین با عصبانیت خود کنار می‌آید، فرزندانش را گیج می‌کند. آنها می‌فهمند که او ناراحت است اما دقیقاً نمی‌دانند چرا. گوشه و کنایه‌های او را به حساب انتقاد از کل وجود خودشان می‌گذارند و نه رفتارشان و این امر نهایتاً احترام به خود آنها را خدشه‌دار می‌کند.

چنین رفتاری پیامد منفی دیگری نیز به دنبال دارد. کودکانی که خصومت والدین را احساس می‌کنند اما هرگز در معرض یک توضیح صریح و روشن قرار نمی‌گیرند، یاد می‌گیرند که احساسات شخصیشان را سرکوب کنند. آنها این پیام را درک می‌کنند که عصبانی شدن اشکال دارد و به این ترتیب نیاز خود را نیز در بیان علت خشم نادیده می‌گیرند.

فنون زیر می‌تواند به چنین والدینی کمک کند با خشم خود مواجه شوند:

به احساسات درونی خود توجه کنید:

یکی از راههای شکست چرخه فروخوردن خشم آن است که نسبت به پیامهایی که در طول دوران رشد دریافت کرده‌اید، حساس شوید. در یکی از جلسات مشاوره خانوادگی خانمی اظهار داشت که از کودکی یاد گرفته‌است که تنها راه رفع مشکلات، رنج کشیدن در سکوت است، یاد گرفته‌است از خود مایه بگذارد، لب و لوجه‌اش را جمع کند و آن قدر صبر کند تا والدینش متوجه اشتباه خود بشوند. او هرگز از طریق بیان احساساتش برای موفقیت

فقه، زن، ارزشها

در میان بزرگانی مثل شیخ مفید نیز مطرح است. او در رد دیدگاه شیخ صدوق رساله می‌نویسد و کلمات تند و ناشایسته‌ای نسبت به آن مرد بزرگ به کار می‌برد؛ چنانکه اگر به این جملات استناد شود، قُدح در عدالت هر دو خواهد بود. ولی چنین کرداری از سوی مفید، خدشه در عدالت صدوق ایجاد نمی‌کند و تهمت نامشروع تلقی نمی‌شود. متأسفانه برخورد با مسائل علمی در عصر حاضر از چهار چوب معمول در میان مسلمین خارج و به برخوردهای ویژه‌ای تبدیل شده است.

اتهام نامشروع

نوشته بودیم: «بحث نفقه و مباحث پیوندی آن از جمله مباحث دامنه‌دار و جنجالی فقه می‌باشد که متأسفانه از اعمال نظرهای مردانه دور نمانده است.» آیت‌الله‌زیدی گفته‌اند که: «این یک اتهام نامشروع به مجتهد و استنباط کننده است...»، ولی ما ننوشته بودیم که فقیهان به دور از ادله اجتهادی، آرای مردانه خود را در استنباط دخالت داده‌اند؛ بلکه تأثیرپذیری آرای فقیهان را از جنبشیت آنان گوشزد می‌کنیم. گذشته از این، آیا سخن صاحب جواهر به معنای اعتراف به اعمال نظرهای مردانه در فقه نیست؟ آیا به قول ایشان مردانی که قواعد فقهی را به سود دنیای خود تفسیر می‌کنند، اعمال نظر نکرده‌اند؟ فقیهان مورد نظر صاحب جواهر که برای اخذ عشریه فتوی داده‌اند، خارج از ادله اجتهادی و اصول عملی (حداقل به رای خودشان) حرکت نکرده‌اند، ولی صاحب جواهر معتقد است که فتاوی این فقیهان گرچه در چارچوب موازین فقهی و اصول استنباطی درست بوده اما خالی از اعمال نظر نبوده است.

نکاح، معامله یا پیمان مودت؟

آنچه در مقاله ما آمده بود، ریشه‌یابی فتوای عدم پرداخت هزینه‌های پزشکی بود: «این فتوا بر دیدگاهی استوار است که رابطه زوج و زوجه را رابطه معاوضی (داد و ستد) می‌داند.» آن گاه سخن صریح رئیس الطایفه، شیخ طوسی را آوردیم و خود نه از کالا حرف زدیم و نه از ثمن، نه از خریدار و نه از فروشنده. سخن شیخ نیز در این باره نبود بلکه او به تبع مجتهدان اهل سنت، نکاح را به اجاره تشبیه کرده و نامی از خریدار به میان نیاورده بود و ما خود دیدگاه معاملی را نقد کرده، آن را خلاف شرع

این مقام و مقامهای دیگر، روشن بودن دخالت تمکین، فی‌الجمله در اتفاق است. پس گمان کرده‌اند به همین سبب شرط است... و غافل مانده‌اند از اینکه این مطلب (اتفاق مشروط به انتقای شرط هر جور که اتفاق افتد، طبق قاعده شرط) متوقف بر ملاحظه دلیل شرطیت است... و بطلان ادعای اجماع و غیر آن از دلایل خاص، برای هر کسی که کمترین فهمی دارد، معلوم است. همچنین ملاحظه کلمات اصحاب، خصوصاً آنچه برای اثبات اتفاق بر زنان دارای عذر استدلال کرده‌اند.»

این فرازاها به خوبی نشان می‌دهد که مسأله نفقه، از مسائل جنجال برانگیز و پر نزاع فقه است. صاحب جواهر تصریح می‌کرد که عالمان بزرگی مثل علامه حلی بدون دلیل سخن گفته‌اند و بدیهی است که این گونه سخن گفتن در محاورات طلبه‌های حوزه، تهمت به افراد و فقها تلقی نمی‌شود. چنانکه دیدیم صاحب جواهر به طور کلی معتقد است عالمان شیعه‌ای که او از آنها نقل قول کرده، دیدگاههای خود را از اهل سنت گرفته‌اند؛ دیدگاهی که «برای مقاصد فاسد مثل اخذ عشریه» اتخاذ شده است. این روش انتقادی نه تنها خاص ایشان و شیخ انصاری و جمعی دیگر می‌باشد، که

در شماره گذشته، پاسخ ریاست محترم قوه قضاییه به مطلب «طبق کدام قانون هزینه درمان بیماریهای سخت زنان به عهده شوهر نیست؟» مندرج در «زنان» شماره ۱۸ انتشار یافت. در آن نامه موارد قابل بحثی وجود داشت که بنا بر وعده خود، در این شماره به آنها می‌پردازیم.

پیش از ورود به بحث، توجه ریاست محترم قوه قضاییه را به مسائل زنان قدر می‌دانیم، به ویژه آنکه ایشان با مطالعه مجله ما - که مجموعه‌ای از کار علمی و پژوهشی زنان است - باور کرده‌اند که در میان بانوان هم قدرت علمی و توان تجزیه و تحلیل و استدلال و استنتاج وجود دارد. گرچه از قضا نویسنده مقاله مذکور از خانمها نبود و نام او نیز درج شده بود. با این مقدمه بحث خود را نه برای آنکه انتقادی را بی پاسخ نگذاشته باشیم، بلکه از آن سر که کاوشگران و پژوهشگران با ادله‌ای دیگر نیز آشنا شوند، آغاز می‌کنیم. ۶

نفقه و نزاعهای فکری

نوشته بودم که نفقه از جمله مباحث دامنه‌دار و جنجالی فقه می‌باشد و آیت‌الله‌زیدی در پاسخ گفته بودند: «بحث نفقه در فقه کاملاً روشن است. هم از دیدگاه مذهب شیعه و هم سایر مذاهب و هم از نظر مدارک و ادله که هیچ جنجالی در آن دیده نمی‌شود.» در مورد جنجالی بودن یا نبودن بحث فقه به علت تنگی مجال فقط به سخن صاحب جواهر اکتفا می‌کنم. توجه کنید ایشان چه می‌گویند: «لکن بر تو پوشیده نباشد که در این کلمات اشاره به سخنان فقیهان، بی‌امون ضابطه و مقدار نفقه زوج - چه اندازه تشویش و اضطراب وجود دارد و اگر این موضوع را به عادت (عرف) واگذار می‌کردند زیباتر بود؛ و گویا آنان (فقیهان شیعه) از مطالب کتب عامه پیروی کرده‌اند، از آن جهت متعرض این امور می‌شوند که قضاوت آنان با به کار گرفتن مسائل استنباطی بی‌امون نفقه، ده یک (مالیات یا اجرت قضاوت و یا حق اجرا، مثل حق اجرای مهریه که در حال حاضر دادگستری می‌گیرد) بگیرند، یا جز این، مقاصد فاسد دیگری داشته‌اند.»

در همین کتاب جملات دیگری وجود دارد مانند: «این کشاکش و ستیز» و مانند: «کلماتی که مدرک ندارد، خصوصاً مطلبی که در کتاب قواعد (علامه حلی) بود.» و مانند: «گویا موجب اشتباه در



● شرط عدم نشوز نه تنها معنی ندارد، بلکه مورد قبول فقیهان هم هست.

خواننده بودیم. در این صورت طرح چنین مطالبی از سوی آیت‌الله یزدی، خروج از چهارچوب بحث و تبدیل موضوع آن است. مع الوصف باید عرض کنم:

۱ - مهریه، گرچه رکن نیست و بدون آن عقد صحیح است ولی عقد نکاح هرگز خالی از مهر نیست. گاه در معاملات، از همان ابتدا روی نرخ توافق نمی‌شود اما خریدار خود را ملزم به پرداخت بهای کالا می‌داند. در نکاح هم چنین است. وجود مهریه از مسلمات و بدیهیات اولیه است، پس ذکر مهر یا عدم ذکر آن در صحت عقد نکاح اثری ندارد. اما چنان هم نیست که مجانی باشد؛ شوهر ملزم است مهریه‌ای قبول کند و عندالمطالبه بپردازد. بنابراین میان دو مطلب باید تفکیک نمود: اول آنکه مهریه رکن نیست؛ دوم آنکه هیچ عقدی خالی از مهر نمی‌شود. پس اگر مهریه رکن نبوده و عقد بدون آن باطل نباشد، به معنای عدم پرداخت مهریه نخواهد بود.

۲ - قرآن دستور داده مهر بدهند: «و اتوا النساء صدقاتهن نحله» (آیه ۴، سوره نساء)

و روایات، عدم پرداخت مهریه را ولو در ذهن و نیت شوهر، یک تصرف غیر مشروع می‌دانند. پیامبر^ص فرمود: «هر کس در مورد مهریه به زنش ظلم کند، پیش خدا (زانی) محسوب می‌شود.»^۵

امام صادق فرمود: «هر گاه مردی با زنی ازدواج کند، فرج زن بر او حلال نمی‌شود تا زمانی که چیزی (مثلاً) یک درهم یا بیشتر یا هدیه‌ای از جنس سوئی و غیر آن به زن بدهد.»^۶

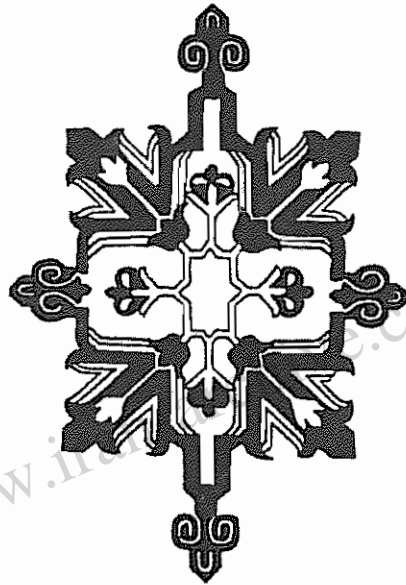
۳ - گذشته از این در فرهنگ روایات، «مردان» به عنوان مشتری و «بضع» به عنوان کالا و «زوجه» به عنوان بایع و «مهریه» به عنوان ثمن مطرح شده است.

محمد بن مسلم از امام باقر^ع می‌پرسد: «مردی اراده ازدواج دارد و می‌خواهد به زن مورد نظرش نگاه کند، آیا می‌تواند؟» فرمود: «بلی، زیرا آن زن را به گرانترین قیمت می‌خرد.»^۷

روایات دیگری از حضرت علی^ع در پاسخ به همین سؤال آمده است: «او خریداری به قیمت گران است.»^۸

حضرت علی^ع درباره زنی که مهریه خود را به شوهر می‌بخشد یا اموالی از خود به او می‌دهد تا وی را طلاق (خلع) دهد، فرموده: «این زن خود را

خریده است.» در یکی از قضاوت‌های آن حضرت نیز این جمله به چشم می‌خورد: «مردی که مالک بضع زنی شده است.»^۹ و در روایت دیگری از ایشان پیرامون قیمت‌گذاری زنان آمده است: «آن زن را به



بهای برده نرخ گذاشت.»^{۱۰}

امام باقر^ع زنی به عُنْف را به عنوان غضب فرج طرح کرده‌اند که یک نگرش معاملی است.^{۱۱}

به جز اینها، روایات فراوان دیگری، صراحتاً نکاح را یک نوع معامله و معاوضه می‌داند و مقررات معاملات را بر آن بار می‌کند. البته ما سند و دلالت این روایات را نیز دارای اشکال می‌دانیم اما دیدگاهی که پرداخت هزینه بیماری‌های صعب‌العلاج زن را وظیفه مرد نمی‌داند، یقیناً این روایات را قبول دارد. چنانکه پیش از این تذکر دادیم، وجود چنین روایاتی موجب شده جمعی از فقیهان، تئوری ملکیت و جمعیت و تئوری بردگی و عده‌ای، تئوری سلطه را بپذیرند و بعضی را ترغیب کند تا به کمک نظر برخی روان‌شناسان، تئوری تحصیل را ارائه دهند، چنانکه عده‌ای را به سوی تئوریهای دیگر کشانده است.

نظر نویسنده هیچ یک از اینها نیست زیرا همه اینها زن را دور از موقعیت واقعی او که مورد نظر شارع مقدس است، قرار می‌دهد و با او به نوعی معامله می‌کند. در دیدگاه ما، زن در نکاح به عنوان

یک انسان برابر با مرد، حقوق انسانی برابر دارد: او چیزی نمی‌فروشد، زیر سلطه قرار نمی‌گیرد و آزادی خود را از دست نمی‌دهد.

۴ - روایات بسیار دیگری وجود دارد که مهریه را بهای تصرف در بضع زن قرار داده است. بر اساس پاره‌ای از این روایات، در مورد حمل دختر باکره بر اثر مساحقه با زن شوهردار، و ازاله بکارت به وسیله دست، مهریه به عهده مجرم است.^{۱۲}

چنین نگاهی، مهریه را قیمت بضع زن می‌داند. حضرت آیت‌الله یزدی که در دیدگاه جدید خود، نکاح را معامله نمی‌دانند و مع الوصف در مورد هزینه‌های امراض به اصطلاح صعب‌العلاج، شوهر را از انفاق معاف می‌کنند، اگر برای این روایات پاسخی دارند، ما بسیار مایلیم آن را بشنوم.

◀ تقابلی نفقه و تمکین

آیت‌الله یزدی نوشته‌بودند: «از اول بحث خانواده گفتیم حقوق خانواده به دو دسته تقسیم می‌شود. دسته اول حقوقی که ناشی از عقد است در برابر حقوقی که با شرط ضمن عقد محقق می‌شود که اول مسأله استحقاق مهر یا مهرالمثل و دوم استحقاق نفقه است...»

نکته قابل تذکر این است که ذیل سخن، مثل صدر آن با موضوع بحث مرتبط نیست. این تقسیم وقتی صحیح است که کسی گفته باشد مهریه یا نفقه به شرط خارج از عقد، و موجب پیدا می‌کند و چنین قولی وجود ندارد بلکه روایات، چنین شرطی را در خصوص زنان محکوم کرده است. ما نیز نگفته بودیم مهریه از عقد ناشی نمی‌شود.

آنچه مورد سؤال ما قرار گرفته بود، سخن آیت‌الله یزدی مبنی بر برابری نفقه و تمکین بود. اگر منظور از برابری نفقه و تمکین، همان توضیحاتی باشد که در جوابیه آمده؛ باز هم مورد اشکال است، چه آنکه حضرت محمد^ص کار بیرون از منزل علی را برابر کار داخل منزل حضرت زهرا^ص قرار داد. به عبارت دیگر سنت قراردادی حضرت محمد^ص در مورد بهترین و عزیزترین سکنانش، همان برابری نفقه و کار بود یعنی دقیقاً خلاف آنچه آیت‌الله یزدی مطرح کرده‌اند.

◀ موضوع نفقه

نظر امام خمینی در تحریر الوسیله، بر وجوب



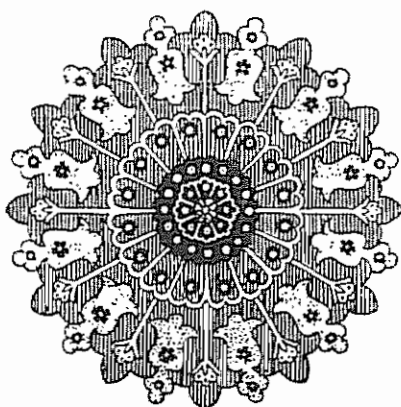
● از دیدگاه قانون، نفقه آیام عقد تا به خانه بردن و تشکیل رسمی خانواده، بر عهده زوج قرار نمی‌گیرد زیرا شرط تحقق وجود حق نفقه، انجام وظایف زوجیت است و این وقتی است که رسماً در خانواده، مسئولیتها و وظایف در برابر هم قرار گیرند.

نفقه به عقد دایم و اطاعت زوجه قرار گرفته است. آیت‌الله یزدی خلاف صریح فتوای ایشان، واژه تمکین را بر آن افزوده و می‌گویند: اطاعت در جایی که واجب است، عمده آن تمکین است. امام خمینی، طبق دیدگاه ویژه خود نخواستند لفظ تمکین را به کار گیرند و به جای آن از واژه اطاعت استفاده کرده‌اند و به تفاوت این دو تعبیر عنایت داشته‌اند. اگر با عقد دایم و تمکین، نفقه واجب می‌شود، پس ناشی شدن این حق از عقد چه معنی دارد؟

گمان می‌کنم یک مطلب دقیق که خطیب محترم بدان عنایت نکرده‌اند، تکلیک بین موضوع حکم و خود حکم و تشخیص جایگاه حکم است. وقتی می‌گویند: «نفقه زوجه بر زوج، به شرط دوام عقد و به شرط اطاعت واجب می‌شود»، به چهار مطلب به عنوان موضوع و شرط حکم و خود حکم اشاره کرده‌اند: (۱) نفس عقد (۲) دوام عقد (۳) اطاعت از شوهر (۴) وجوب نفقه.

نفس عقد، موضوع احکام متعددی است ولی دوام عقد یک قید توضیحی است که احکام زیادی را از شمول موضوع خارج می‌کند. پس از آن اطاعت از شوهر، منفرع بر موضوع است. پس دوام، شرط اصلی موضوع و اطاعت، شرط عقد دایم بود. اطاعت وظیفه‌ای است که از لحاظ رتبه، بعد از آن دو قرار گرفته است و وجوب نفقه، بعد از اطاعت می‌باشد. فقیهان در تحقیقات خود با این سؤال مواجهند که آیا حکم وجوب نفقه که از لحاظ مرتبه در جایگاه چهارم قرار دارد، از ناحیه اصل موضوع برآمده یا از ناحیه تمکین (و اطاعت) که خود حکمی از احکام عقد است. ولی اینجا موضوع مفروض، حکم وجوب می‌باشد. پس این دو مبحث با هم در نمی‌آمیزند. مبحث اول، موضوع و شروط مقدم بر حکم انفاق و مبحث دوم، شرط مقارن آن است که خود، موضوع حکم وجوب قرار گرفته است.

اگر موضوع حکم انفاق را صرف عقد قرار دهیم؛ دوام عقد، قید توضیحی موضوع و اطاعت، شرط واجب (نفقه) خواهد بود. و اگر موضوع حکم انفاق را اطاعت یا تمکین بدانیم، معنایش این است که صرف عقد ولو به قید توضیحی دوام، وجوب نیاورده بلکه وجوب در رتبه بعدی قرار دارد، یعنی وقتی که حکم اطاعت از سوی زوجه اجرا شود. در این صورت موضوع وجوب نفقه محقق می‌شود، یعنی وجوب بر اطاعت بار شده و اطاعت خود بعد



از عقد قرار دارد و بر آن مرتب است.

فروعانی که آیت‌الله یزدی بدان اشاره کرده و ارجاع داده‌اند، در تحریر الوسیله، فصل نفقات، مسأله شماره چهار و پنج طرح شده است. در این دو مسأله، امام خمینی همانند مشهور، بر چهارچوب یک مبنای کلی حرکت کرده‌اند، همان مبنایی که موضوع وجوب را اطاعت می‌داند. ایشان آورده‌اند: «نفقه صغیره واجب نیست زیرا از سوی صغیره، موضوع حکم وجوب که اطاعت باشد، محقق نمی‌شود، مگر صغیره‌ای که بتواند استمتاع جنسی زوج را تحمل کند - که در این صورت اطاعت حاصل شده». همچنین آورده‌اند: «زوج‌های که به حج می‌روند یا عذر شرعی (حیض و نفاس) دارد، علی‌رغم عدم تمکین، مستحق نفقه هست.»^{۱۱} در اینجا قاعده همچنان بر جای خود باقی است اما دلیل دیگری آمده و این موارد را استثنا کرده‌است در حقیقت موضوع اطاعت تحصیل شده ولی «عذر» مانع گردیده و شارع اطاعت را از زوجه برداشته است.

چنین فروعی دقیقاً از همان مبنایی برمی‌خیزد که وجوب را از اطاعت می‌گرفت، نه از عقد، چرا که اگر وجوب از عقد ناشی می‌شد، باید نفقه زوجه صغیره را پرداخت می‌کرد، چنانکه عده‌ای فتوا داده‌اند و تصریح دارند این حکم از مبنای خاص آنان استنتاج شده است. در سخنان خطیب محترم، این مطالب از هم تکلیک نشده‌است.

جمله اخیر این فراز که: «منشأ عقد است و استیفاء حق، مربوط به تمکین و امکان استمتاع است»، نیز با کُنه مطلب مندرج در تحریر الوسیله

مغایرت دارد. اشکال جمله اخیر از آنجا برآمده که نمی‌توان ارتباط نفقه و اصل عقد را نادیده گرفت. می‌دانیم که صرف عقد در اینجا تأثیر مستقیم در وجوب نفقه ندارد بلکه از صرف عقد، روابط و باره‌ای حقوق چون حق استمتاع جنسی و تمکین (اطاعت) ایجاد می‌شود و در صورت تحقق این دو مورد، نفقه واجب می‌شود. یعنی وقتی عقد به طور صحیح و با شرایط لازم خوانده شود، یکی از آثار آن، ایجاد حق نسبت به زوج است. زوجه مطیع و منقاد شوهر می‌گردد و بعد از این بر شوهر، حق نفقه پیدا می‌کند. به عبارت دیگر طبق نظر امام بعد از عقد، نخست حق زوج مقرر می‌شود و آن گاه حق زوجه. اول اطاعت به عهده زوجه می‌افتد، سپس وجوب نفقه از این حکم ناشی می‌گردد، نه آنکه اول حق زوجه (نفقه) و بعد از آن حق شوهر (اطاعت) واجب گردد. در واقع اختلاف اصولی دیدگاه فقیهان در تقدم و تأخر حق زوجه (نفقه) است. بر اساس پیش امام، حق شوهر مقدم است. یعنی اول اطاعت، بعد نفقه. تمکین و امکان استمتاع از سوی زوجه، شرط استیفاء حق نیست. موضوع حکم وجوب حق (نفقه) می‌باشد.

در مورد درست نبودن برداشت بنده از متن عبارت تحریر الوسیله باید عرض کنم که عین ترجمه این عبارت را در پاورقی شماره پنج مقاله نقد آورده و تصریح کرده بودیم به شرط اینکه عقد دایم باشد و به شرط اینکه زوجه، مطیعه باشد و منکر این تعبیر نشدیم. ولی همچنان معتقدیم نظر حضرت امام پیرامون نفقه زوجه، عقد دایم به شرط اطاعت است. بحث ما این است که بعد از این، وجوب از کجا برخاسته، از ناحیه مشروط (عقد دایم)؟ یا از ناحیه شرط (اطاعت)؟

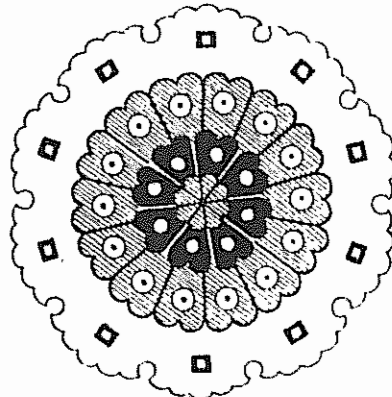
ما قید دوام عقد را شرط وجوب نفقه نمی‌دانیم بلکه آن را قید توضیحی موضوع قرار می‌دهیم و جمله امام: «پس نفقه برای پاره وقت نیست»، را از آن جهت که داخل موضوع قرار نگرفته، مشمول حکم وجوب نمی‌دانیم نه از آن جهت که مشمول شرط نیست. زیرا دوام نمی‌تواند از عقد جدا باشد، و مستقلاً از خود وجودی ندارد. به خلاف اطاعت که ذاتاً غیر از عقد و بلکه حکمی از احکام آن بوده و مستقلاً وجود دارد. بنابراین دو شرط برای وجوب در کار نیست بلکه تنها یک شرط و یک موضوع وجود دارد. نظر امام این است که وجوب از صرف



● فقیهانی که «اطاعت» را شرط دانسته‌اند، به روایاتی نظر دارند که از حقوق شوهر بر زوجه سخن گفته‌است ولی فقیهانی که «عدم نشوز» را شرط قرار داده‌اند، آن حقوق را اثبات شده تلقی نمی‌کنند.

عقد (یا عقد دائم) بر نمی‌آید بلکه وجوب از اطاعت برمی‌آید. تا موضوع اطاعت تحقق نیابد، وجوبی برای انفاق زوج محقق نمی‌شود.

حضرت آیت‌الله یزدی می‌گویند: «حق ناشی از عقد است و استیفاء آن در برابر تمکین. این تعبیر فقهی است و نه تنها خلط مبحث نشده بلکه تفکیک مبحث شده.» یعنی وجوب، استحقاقاً از عقد برآمده ولی استیفاء آن حق از سوی زوجه در برابر تمکین او قرار دارد. این دیدگاه که میان استحقاق و استیفاء، تفصیل قایل می‌شود و عقد را شرط استحقاق، و تمکین را شرط استیفاء می‌داند، سخن جدیدی است که تا کنون هیچ کس نگفته و با تعبیر فقهی سازگار نیست و از فتوای امام خمینی نیز بر نمی‌آید زیرا ایشان صراحتاً سخن از وجوب پرداخت نفقه می‌گویند، نه استحقاق آن (حتی آیت‌الله یزدی نیز استحقاق را در چنین منظوری به کار نبرده‌اند). در دیدگاه محقق حلی، که دیدگاه خود را اظهار بین اصحاب امامیه می‌داند، وجوب نفقه ناشی از تمکین است، نه از عقد؛ و حال آنکه خطیب محترم در یکی از دو نظریه خود گفته‌اند از عقد ناشی می‌شود. مرحوم آقا سیدابوالحسن اصفهانی و امام خمینی نیز خلاف این مطلب را مطرح نکرده‌اند بلکه همان دیدگاه مشهور را پذیرفته‌اند. با این تفاوت که حضرت امام خمینی سخن از تمکین به میان نیاورده و به جای آن «اطاعت» را طرح کرده‌اند. ولی هم ایشان و هم دیگران وجوب نفقه را تنها ناشی از عقد نمی‌دانند. چون به اعتقاد ما عقد دائم در فقه امامیه موضوع حکم است^{۱۵}، فقط اطاعت یا تمکین می‌تواند شرط باشد. به فرض اینکه چنین نباشد، باز هم در دیدگاه یاد شده، یعنی وجوب نفقه نه به صرف عقد، بلکه به تمکین یا اطاعت، خللی وارد نخواهد شد. پس اینکه بیابیم تفصیل قایل شویم و بگوییم استحقاق به عقد، و استیفاء به تمکین یا اطاعت است، سخنی است که صرفاً از زبان خطیب محترم برآمده و این فقیهان آن را مطرح نکرده‌اند.



همان اطاعت است. در حالی که چنین تلائم و تقابلی امکان ندارد. توضیح این مطلب نیازمند مراجعه به دیدگاه‌های معروف فقهی و حقوقی مطرح شده درباره نفقه می‌باشد. پس به ناچار و به طور خلاصه سه دیدگاه ذکر شده در مقاله قبل را دوباره مرور می‌کنیم:

۱ - دیدگاه مشهور که می‌گویند: نفقه به مجرد عقد، واجب نیست بلکه وجوب نفقه متوقف بر تمکین می‌باشد. دیدگاه امام خمینی نیز چنین است با این تفاوت که در دیدگاه امام، اطاعت جای تمکین را گرفته است.

۲ - دیدگاه جمعی از فقیهان مثل مرحوم محقق سبزواری (غیر مشهور) که می‌گویند: نفقه به مجرد عقد، واجب می‌شود ولی نشوز، مانع و مُسقط آن است.^{۱۶}

۳ - دیدگاه برخی از فقیهان مثل آیت‌الله خوئی که می‌گویند: نفقه به مجرد عقد واجب نیست بلکه به شرط عدم نشوز واجب است. آیت‌الله خوئی این دیدگاه را به مشهور نسبت می‌دهند و می‌گویند: «مشهور در میان فقیهان این است که وجوب نفقه به عدم نشوز مشروط است.»^{۱۷}

ثمره و نتیجه اختلاف دیدگاهها در پاره‌ای مسائل فرعی آن روشن می‌شود مثلاً اختلاف در تمکین: هر گاه زوجه بگوید من خود را تسلیم کرده‌ام و شوهر منکر شود، بر اساس دیدگاه مشهور [و به تبع، دیدگاه امام] سخن زوج، بدون ارائه دلیل پذیرفته‌است زیرا اصل بر تمکین زوجه است که در این مورد حاصل نشده‌است. ولی بر اساس دیدگاه دوم و سوم سخن زوجه پذیرفته می‌شود و شوهر ملزم

است نشوز او را ثابت کند. تفاوت دیدگاه دوم و سوم در فترت بین عقد تا به منزل بردن و عروسی رسمی است که بر اساس دیدگاه دوم در مدت مذکور، نفقه واجب است و بر اساس دیدگاه سوم، نفقه واجب نیست زیرا موضوع آن محقق نشده است، یعنی باید زن و مرد زندگی رسمی خود را آغاز کنند تا عدم نشوز مصداق پیدا کند. ولی بر اساس دیدگاه دوم شروع زندگی در وجوب نفقه نقشی ندارد بلکه به صرف عقد نفقه واجب می‌شود. اختلافات و ثمرات دیگر در طلب زفاف از سوی شوهر و چند فرع دیگر ظاهر می‌گردد.

تا اینجا اختلاف دیدگاهها را بر اثر تفاوت نتیجه عملی بررسی کردیم. علاوه بر آن سه دیدگاه مذکور از نظر فقهی نیز با هم متفاوتند زیرا تمکین به تمکین عام و خاص تقسیم شده و غیر از اطاعت است. برخی از فقیهان عقیده دارند تمکین به معنای آن است که زوجه ملزم است قولاً و عملاً خود را بر شوهر عرضه کند و عرضه عملی کفایت نمی‌کند. یعنی زوجه باید به شوهر خود بگوید: من خود را تسلیم تو کردم، هر جا بخواهی و هر زمان بخواهی. حال آنکه در اطاعت چنین نیست.^{۱۸} تمکین به فرمان یا خواسته زوج منوط نیست ولی اطاعت، وقتی است که شوهر فرمان دهد و زن بپذیرد^{۱۹} یا زوجه از حال زوج بفهمد که شوهرش از او تقاضای دارد.

عدم نشوز با هر دو تفسیر سازگار است و تقریباً اعم از تمکین و اطاعت است و حتی بالاتر از آن، عدم نشوز به عرف مربوط می‌شود یعنی اگر در عرف برخی از مردم، زوجه باید خود را قولاً و عملاً عرضه کند، چون عدم نشوز شرط است، شامل این مورد می‌شود و اگر در فرهنگ جامعه‌ای خواسته زوج متوقف بر دستور او به زوجه باشد، باز هم عدم نشوز صادق است.

◀ دیدگاه قانون مدنی

در قانون مدنی ایران، در مبحث نفقه زوجه، اصطلاحات فقهی مثل تمکین، احتیاس، اطاعت و نشوز به کار نرفته است طبق این قانون، زوجه با امتناع از وظایف زوجیت، مستحق نفقه نمی‌باشد: ماده ۱۱۰۲ و وجوب انفاق به صرف عقد، ماده ۱۱۰۶ تشخیص موضوع و ماده ۱۱۰۸ صورت امتناع زوجه را گوشزد می‌کند. به عبارت دیگر دیدگاه قانون مدنی با دیدگاههای معروف فقهی

◀ سه دیدگاه متفاوت

حضرت آیت‌الله یزدی در این بخش از سخن خود می‌گویند سه دیدگاه کاملاً متفاوت را با هم جمع کنند و به نوعی میان فتوا و قانون مدنی تقابلی ایجاد نمایند. ابتدا اظهار می‌دارند که قانون مدنی همان فقه است و سپس می‌گویند شرط عدم نشوز

● اختلاف فقیهان در شرط گذاشتن تمکین، اطاعت و عدم نشوز و مانع قرار دادن نشوز از تفاوت استنباطها بر خاسته و نمی‌توان همه را یکی پنداشت.

سازگار نیست و دیدگاه خاص خود را دارد. از نظر قانون مدنی، عقد دائم موضوع نفقهٔ زوجه می‌باشد و وجوب از صرف عقد ناشی شده است. همچنین در حالت امتناع زوجه از وظایف زوجیت، استحقاق نفقه نفی گردیده است.

در این قانون سخن از شرط وجوب و مانع و مسقط آن به میان نیامده است و اصل بر انفاق زوج به صرف عقد (یا به شرط دوام) است. از استثنای مندرج در مادهٔ ۱۱۰۸ دو مطلب به دست می‌آید: اول آنکه امتناع را مسقط نفقه قرار دهیم. دوم آنکه عدم امتناع را شرط بدانیم که این برداشت با روح قانون سازگارتر است زیرا مورد استثنای نفقه را به عنوان عدم استحقاق طرح می‌کند، یعنی امتناع زوجه، موضوعاً حق نفقه او را از حکم وجوب خارج می‌کند، نه تعباً. اگر نشوز یا امتناع را مانع و مسقط بدانیم، نیازمند دلیل جداگانه هستیم که قانونگذار فرض را بر عدم آن گذاشته است. به عبارت دیگر قانونگذار موضوع نفقه را عقد دائم و شرط را عدم امتناع از وظایف زوجیت قرار می‌دهد. وجوب از صرف عقد برمی‌خیزد و تحقق و وجود آن از ناحیهٔ شرط است. پس هر گاه شرط نباشد، نفقه تحقق نخواهد داشت، نه آنکه امتناع مانع و مسقط باشد. مبنای چنین دیدگاهی عقلی - عرفی است و حال آنکه در فقه، تابع مبانی اصولی و متخذ از روایات و آیات هستیم. همان گونه که می‌دانیم در قانون مدنی در تدوین مواد مربوط به نفقه از اصطلاحات فقهی تمکین، احتباس و نشوز استفاده نشده است. با این وصف اگر اصرار داشته باشیم که برای قانون مدنی مبنای شرعی بیابیم و بخواهیم این مبنا را با قواعد فقهی سازش دهیم، با دیدگاه سوم، یعنی با دیدگاه آیت‌الله خویی - که خود مدعی اشتیاق آن شده‌اند - وفق می‌دهد، نه با دیدگاه مشهور و غیر مشهور. تفاوت این سه دیدگاه از لحاظ علمی و عملی، چنان که گذشت، روشن است. برخی از حقوقدانان کشور که تلاش کرده‌اند برای دیدگاه قانون مدنی در مورد نفقه، مبنای فقهی به دست دهند؛ از چهارچوب اصطلاح و تعابیر قانونی

خارج شده‌اند. از شرح قانون مدنی دکتر سید حسن امامی، دو دیدگاه به دست می‌آید: اول همان مطلبی که عنوان شد و این را در مالکیت زن بر نفقه عنوان کرده و می‌نویسد: «به عبارت دیگر مالکیت زن نسبت به نفقهٔ روز خود فرائعی به عدم نشوز او در آن مدت

است»^{۲۰}. دوم تفسیری که دکتر کاتوزیان پذیرفته و از ایشان نقل می‌کند: «چنانکه از مادهٔ بالا معلوم می‌گردد، حق نفقهٔ زن نسبت به شوهر رابطهٔ مستقیم با انجام وظایف ناشی از زناشویی به وسیلهٔ او دارد، به طوری که عدم انجام وظایف مزبور از طرف زن، موجب سقوط حق نفقهٔ او می‌گردد. به اصطلاح حقوقی، نشوز مانع از استحقاق زن نسبت به نفقه خواهد بود»^{۲۱}.

از دیدگاه قانون مدنی، نفقهٔ ایام عقد تا به خانه



بردن و تشکیل رسمی خانواده بر عهدهٔ زوج قرار نمی‌گیرد زیرا شرط تحقق و وجود حق نفقه، انجام وظایف زوجیت است و این وقتی است که خانواده رسماً کار خود را آغاز کند و مسئولیتها و وظایف در برابر هم قرار گیرند. امتناع وقتی مصداق دارد که وظایف، شروع و مشخص شده باشد. اگر اصلاً خانواده تشکیل نشود، به معنی عدم ایجاد حقوق و وظایف تلقی می‌شود، نه به معنی امتناع، که امتناع فرع بر وجود و تعلق وظیفه است. اگر خانواده نباشد، چگونه زوجه از ریاست مرد سر باز زند و اگر فرزندی نباشد، چگونه زوجه از تربیت او خودداری کند!

◀ شرط عدم نشوز

آیت‌الله یزدی نوشته‌اند: «... شرط عدم نشوز همان اطاعت است». فقیهانی که اطاعت را شرط دانسته بودند، به روایاتی نظر دارند که از حقوق شوهر بر زوجه سخن گفته، از او می‌خواهد به خواسته‌های شوهر گردن نهد و برای جماع، مطیع او باشد؛ از بهترین لباس و عطرها برای او استفاده

کند و از منزل وی بی‌اجازه بیرون نرود و مانند اینها. یعنی ابتدا حقوقی را به نفع شوهر بر عهدهٔ زوجه می‌گذارند و بعد از آن حق نفقه را برای زوجه قابل می‌شوند. ولی فقیهانی که عدم نشوز را شرط قرار داده‌اند، آن حقوق را اثبات شده تلقی نمی‌کنند و بر عکس دیدگاه سابق، از اول برای شوهر، حق معین نمی‌کنند بلکه نخست نفقه را بر عهدهٔ شوهر می‌گذارند و بعد، از زوجه می‌خواهند که ناشزه نباشد. پیش از این گفتیم که تفاوت این دو دیدگاه این است که بر اساس دیدگاه نخست در بعضی موارد، جمعی از زنان از دریافت نفقه محروم خواهند شد ولی در دیدگاه دوم محرومیتی وجود ندارد. پس شرط عدم نشوز، همان اطاعت نیست.

◀ مفاهیم علمی

آیت‌الله یزدی اظهار داشته‌اند: «...بلکه اصولاً مفاهیم علمی نمی‌توانند شرط باشند»؛ به اختصار عرض می‌کنم:

اولاً در فرهنگ فقه چنین تعبیراتی رایج است. بزرگان فقه، خصوصاً علامه حلی عدم نشوز را به عنوان شرط گزارش می‌دهد^{۲۲}. صاحب جواهر نیز که از چهره‌های غیر قابل انکار عرصهٔ فقه است، بر همین منوال سخن گفته^{۲۳} و آیت‌الله خویی، ساده و روشن، عدم نشوز را شرط دانسته‌اند، چنان که جمع یزیدی از فقیهان قابل باده‌اند^{۲۴}.

بنابراین شرط عدم نشوز به عنوان یک شرط حُجَاز، از سوی بزرگان فقه شیعه طرح گردیده و نه از سوی ما. ولی ما این سخن آیت‌الله یزدی را اتهام بر فقیهان قلمداد نمی‌کنیم!

ثانیاً عدم نشوز گرچه لفظ عدم دارد ولی مفهوم عدمی ندارد. آنچه مورد نقد آیت‌الله یزدی بوده، مفاهیم علمی است نه جمله‌ای که واژهٔ عدم دارد اما مفهوم وجودی است. چنین شرطی از باب حمل اولی صحیح است. بنابراین از دیدگاه فلسفه و منطق چنین شرطی جایز است و بالاتر از این، حتی عدم مطلق می‌تواند به حمل اولی، موضوع قرار بگیرد.

ثالثاً در مباحث اصول الفقه، به وقت بحث از «اطلاق» و «تقیید» پیرامون ماهیات می‌گویند: ماهیات دارای سه اعتبار است: (۱) ماهیت به شرط شیء (۲) ماهیت به شرط لا (۳) ماهیت لا به شرط. مثالی که در این بحث مطرح شده، شرط عدم عصیان خدا، در حکم قصر نماز مسافر است یعنی



● شرط عدم نشوز، به عنوان یک شرط مجاز، از سوی بزرگان فقه شیعه طرح شده است نه از سوی ما. ولی ما این سخن آیت‌الله یزدی را اتهام بر فقیهان قلمداد نمی‌کنیم!

مسافر وقتی می‌تواند در سفر نمازش را شکسته بخواند که معصیت خدا نکرده باشد. پس از دیدگاه مبنایی (اصول الفقه) نه تنها شرط عدم نشوز منعی ندارد بلکه مورد قبول فقیهان نیز هست. رابعاً در حیطة قانونگذاری، همانند فقه، مواردی دیده می‌شود که به قول خطیب محترم، مفهوم علمی، شرط قرار گرفته است. طبق ماده ۱۰۳۴ قانون مدنی، خلّو از موانع، شرط خواستگاری است در حالی که خالی بودن از موانع، یک مفهوم علمی است.

◀ مانعیّت نشوز

در مورد مطلبی که آیت‌الله یزدی مکرر ما را به دقت کردن در آن توصیه کرده‌اند، یعنی: «نشوز مانع است، نه عدم آن شرط»، باید عرض کنم:

اولاً برداشتهای مبنایی در فقه روش خاصی دارد. اگر کسی از ادله انفاق و روایات موجود استنباط کند که خروج از منزل و مانند آن مسقط و مانع حق نفقه است، اصل را بر انفاق زوج به صرف عقد می‌گذارد و این مصادیق را مانع و مسقط نفقه می‌داند و اگر از روایات استنباط کند که اطاعت، شرط پرداخت نفقه است، چنانکه در دیدگاه امام آمده بود، اطاعت را شرط می‌داند و اگر فقیهی از روایات، شرطیّت تمکین را نتیجه بگیرد، اصل را بر وجوب نفقه به همین شرط می‌گذارد، نه صرف عقد؛ و اگر از ادله، شرطیّت تمکین به دست نیامد، چنانکه صاحب جواهر مدعی است، با موضوع اطاعت تحصیل نشد و همچنین مانع بودن نشوز محرز نگردید، اصل را بر وجوب انفاق به صرف عقد می‌گذارد اما مشروط به عدم تحقق نشوز. تا

علاوه بر اینکه نشان دهد روایات باب انفاق، برای پرداخت نفقه زوج، شرطی مثل تمکین و موارد دیگر قابل نشده‌اند، خروج زوج از اطاعت مرد و تمرد او را نادیده نگرفته باشد و برای اینکه نشان دهد مالکیت زوج بر نفقه، در مواردی که اقتضای ملکیت دارد، ثابت اما شرعی به عدم نشوز است. بنابراین اختلاف فقیهان در شرط گذاشتن تمکین، اطاعت و عدم نشوز، و مانع قرار دادن نشوز از تفاوت استباطها برخاسته نمی‌توان همه را یکی پنداشت. ثانیاً علاوه بر تفاوت مبنایی، «مانع بودن نشوز» و «شرط عدم نشوز» از نظر ترتیب آثار نیز متفاوتند. اگر وجوب، انفاق به صرف عقد باشد، نشوز مانع

آن قرار می‌گیرد و زوج ملزم است نفقه ایام میان عقد تا خانه بردن را پرداخت کند ولی در دیدگاه کسانی که عدم نشوز را شرط می‌دانند، نفقه این ایام واجب نیست^{۱۵}. پس فقیهانی که میان شرط عدم نشوز و مانع و مسقط بودن نشوز تفاوت دیده و در فتاوا بدان تصریح کرده‌اند، به نتایج آن توجه داشته‌اند. تفاوت دیگر شرط عدم نشوز و مانع بودن نشوز، در نحوه تحصیل نفقه زوج و مالکیت روزانه او ظاهر می‌گردد. تفاوت سوم در جایی است که زوج واقعا



ناشزه بوده ولی شوهر متوجه آن نگشته است. طبق دیدگاه شرطیّت عدم نشوز، چون تصرف زوج از اول شرعی به عدم نشوز است، دقیقاً از همان زمانی که ناشزه شده است، مستحق نفقه نبوده اما طبق دیدگاه دیگر، اولاً نشوز نیازمند اثبات است و ثانیاً از زمان کشف خطا، نفقه قطع می‌گردد^{۱۶}.

◀ نقد یا تهمت؟!

آیت‌الله یزدی در بخشی از سخنان خود می‌گویند: «باید بگویم در این بخش نه تنها به خطیب تهمت زده شده، بلکه به ققهای نامبرده هم تهمت زده شده، چه آنکه...»

سخنان خطیب محترم دارای دو بخش بود. بخش اول نظر خودشان و بخش دیگر نقل فتوای تحریرالوسیله و مشهور. ریشیایی ما مربوط به سخن ایشان نبود، چه آنکه ایشان خود فتوا نداده‌اند بلکه صراحتاً فتوای امام را نقل کرده‌اند و گفته‌اند نظر امام است. آنچه ایشان اضافه کردند، تفسیر فتوا بود. پس در این جهت، بنده سخنی به آیت‌الله یزدی نسبت نداده و فتوای فقیهان را مورد نظر قرار داده

بودم. بنابراین به فرض آنکه چنین سخنانی مصداق تهمت باشد، به ایشان تهمتی وارد نشده است.

اما درباره اینکه گفته‌اند بنده به فقیهان تهمت زده‌ام، گفتمی است که اولاً نقد سخنان فقیهان تهمت به حساب نمی‌آید و ثانیاً بنده عین گفته شیخ طوسی را نقل کرده‌ام که زوج را مستأجر و مُکتری و زوج را موجر و مُکری می‌خواند. شیخ طوسی در جای دیگری صراحتاً نوشته است: «زیرا نفقه زوج به طریق معاوضه [دادوستدی] است»^{۱۷}. صاحب جواهر که این تشبیه را از شیخ نقل کرده، خود در جای دیگری نوشته است: «و از این مطلب [مطلبی که پیرامون مفروضه المهر دارد] روشن شد که نکاح در واقع

معاوضه است گرچه عقد آن از ذکر عوض خالی باشد [یعنی متعاقدين، به هنگام عقد نامی از عوض نیاورند] پس در این صورت بر عقد نکاح، حکم معاوضه از قبیل مطالبه تعیین عوض [مهر] و حبس معروض [نفس و بضع زوج] جاری می‌شود تا عوض تسلیم گردد و همچنین احکام دیگر معاوضه جاری است»^{۱۸}.

مرحوم دکتر سیدحسین امامی در شرح قانون مدنی، عیناً نظر ما را مطرح کرده است و مبنای عدم پرداخت دارو و هزینه مداوا را همان تشبیه شیخ و دیدگاه معاملی (اجاره‌ای) می‌داند^{۱۹}.

◀ فقیه آگاه به زمان

آیت‌الله یزدی در پاسخ خود در اشاره به دخالت زمان و مکان در فقه نوشته‌اند: «در این مسأله فتوای امام دیده نشده و صراحت نظر ایشان فراموش شده و به توجیهاات روشفکری متوسل شده‌اند. گویا که امام خمینی فقیهی ناآشنا به زمان بوده».

امام خمینی را در زمان خود، تنها فقیه شیعی آگاه به زمان و مکان می‌دانند. چنین بدبیه‌ای نیاز به اثبات ندارد. در مقاله بنده هیچ سخن صریح و یا کنایه‌آمیزی در این مورد وجود نداشت. عکس العمل آیت‌الله یزدی در برابر نقد بنده منصفانه نبود، چه آنکه انتقاد از یک مورد فتوای مندرج در تحریر که به سالهای قبل از انقلاب مربوط می‌شود، به معنی عدم توجه امام به زمان و مکان نیست. امام خمینی مثل هر مرجع دیگری، در طول حیات علمی و فقهی خود، فتاوایی را تغییر دادند، خصوصاً بعد از انقلاب که با فضای به کلی متغییری روبه‌رو بودند. ایشان مهربانه زوج خود را به هراتریمان پذیرفته‌بوندند و در

● «مانع بودن نشوز» و «شرط عدم نشوز» علاوه بر تفاوت مبانی، از نظر ترتیب آثار نیز متفاوتند.

آخر وصیت کردند که یک دانگ از منزل مسکونی ایشان، واقع در قم به جای مهریه او باشد. همسر ایشان اظهار می‌دارد: «به من گفت من به کار تو کاری ندارم. به هر صورت میل داری، لباس بخر و بپوش اما آنچه از تو می‌خواهم این است که واجبات را انجام بدهی و محرمات را ترک بکنی، یعنی گناه نکنی. به مستحبات خیلی کاری نداشتی، به کارهای من کاری نداشتی. هر طور که دوست داشتم زندگیت می‌کردم. به رفت‌وآمد با دوستانم کاری نداشتی، چه وقت بروم، چه وقت برگردم. ایشان به درس و تحصیل مشغول بودند و من هم سرم به کار خودم بودم.» سیره حضرت امام چنین بود. ایشان به زن نهایت احترام و اطمینان را می‌دهند و او را به هیچ قیدی در نمی‌آورند، جز به قید اطاعت از خدا. حال آنکه فتوای ایشان براساس روایات، همان بود که آیت‌الله یزدی مطرح کردند.

◀ مدرک فتوا

در مقاله خود از آیت‌الله یزدی خواسته‌بودم که اگر مدرکی دال بر عدم پرداخت هزینه پزشکی، غیر از مبانی که خود ارائه داده‌بودم، در دست دارند، ارائه دهند. ایشان روایتی از وسائل‌الشیعه، چاپ‌اسلامیه، جلد ۱۵، باب اول از ابواب‌النفقات، ردیف هفتم، صفحه ۲۲۵، شماره ۲۷۷۱۹، را ارائه کرده‌اند. آنچه در این مجال گفتی است، آنکه:

اولاً سند روایت اشکال دارد زیرا نه تنها از عمرو بن جُبیر، بلکه جامورانی (ابو‌عبدالله محتسب‌بن احمد رازی) نیز تضعیف شده‌است. استثنایی که استاد شیخ صدوق در مورد جامورانی قایل شده، یعنی تصحیح روایات محمدبن احمدبن یحیی، شامل سلسله سند این روایت نمی‌باشد.^۳ رازی دیگر این حدیث، حسن بن علی بن ابی حمزه بطنانی، مورد قدح و تضعیف علمای رجال واقع شده و او را کذاب خوانده‌اند.^۴

ثانیاً مضمون و منطوق روایت، مخالف روایات بی‌شمار دیگری از جمله شماره ۲۷۷۲۶، ۲۷۷۳۸، ۲۷۸۰۸ و روایات باب ۲۱ از ابواب نفقات می‌باشد. در این روایات ارقام دیگری طرح و بر عهده شوهر گذاشته شده یا به کفایت مخارج ارجاع می‌شود. مرحوم حرّ عاملی در ذیل شماره ۲۷۷۲۶ به باب ۲۱ ارجاع می‌دهد و می‌گوید: «آنچه به عنوان ملاک مورد عمل معتبر است، کفایت

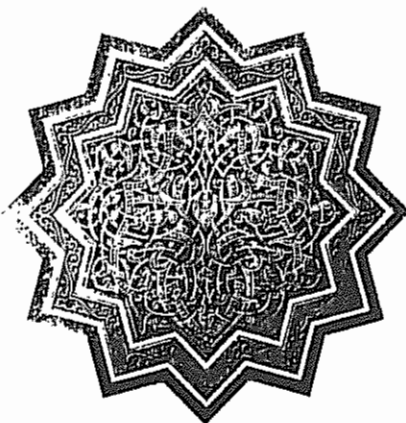
[تأمین مخارج] زوجه است.»

ثالثاً طبق تقسیم‌بندی آیت‌الله یزدی مبنی بر نفقه متعارف و غیر متعارف، فتوای امام خمینی با روایت مذکور وفق نمی‌دهد زیرا هزینه‌های پزشکی ساده را نیز شامل نمی‌شود و در این جهت مخالفت دارد. بنابراین نقل این روایت علاوه بر آنکه مبنای فتوا به حساب نمی‌آید، نقض سخن ایشان را نیز به دنبال آورده‌است.

رابعاً این روایت مورد اعراض عملی اصحاب قرار گرفته و بدان عمل نمی‌شود زیرا جمود بر ظاهر آن به معنی عدم وجوب هزینه‌های دیگری مثل مخارج استحمام، روغن، مسکن و... خواهد بود در حالی که همه فقیهان به وجوب این ارقام فتوا داده‌اند. برای گریز از تطویل، فقط جمله‌ای را از محقق در شرایع می‌آوریم که فرموده: «و اما اندازه نفقه، پس به میزان برآوردن احتیاجات زن است، از قبیل خوراک، خورش، لباس، مسکن، خادم گرفتن و ابزار روغن [آرایشی] که تابع عادت امثال زوجه از همسرهای اوست».^۵

سپس مرحوم محمدحسن نجفی می‌نویسد: «بعضی از اصحاب، متعرض بیان نفقه معتاد [متعارف] شده‌اند و هشت چیز را واجب دانسته‌اند: ۱) طعام [غالب قوت بلد] به اندازه رفع حاجت و به حسب حال زوجه (۲ خورش (۳ لباس (۴ بستر (۵ آلت طیبخ و شرب (۶ آلت تنظیف مثل شانه و آلت استفاده از روغن (۷ مسکن (۸ نفقه خادم».^۶

چنانکه ملاحظه گردید و علی‌رغم تصریح صاحب جواهر بر وجود روایات به مضمون همان



روایت مورد نظر آیت‌الله یزدی، فقیهان به مضمون روایت فتوا نداده‌اند. بنابراین روایت مورد اعراض بوده است.

خامساً اطعام خشک و خالی در حدّ سدّ جوع و لباس به اندازه‌ای که بدن عریان نباشد حتی در آن زمان نیز مقدار متعارف نبوده بلکه حداقل ممکن، در نفقه است خصوصاً که چنین دیدگاهی در زمان امام صادق^ع نیز رایج بوده و مردم آن عصر در رفاه بوده‌اند و فتوحات مسلمین، توده مردم را سیر می‌کرده‌است. با این وصف قطعاً این دیدگاه از روایات باب انفاق و آیات قرآن تغذیه نمی‌شود. بنابراین مبنای فتوای یاد شده، که شوهر وظیفه ندارد هزینه درمان بیماریهای صعب‌العلاج زن را پردازد، جز همان رابطه دادوستدی که قبلاً عرض شد، چیز دیگری نیست و چون آیت‌الله یزدی آن مبنا را مردود می‌دانند، و از سویی روایت ارائه شده نیز ضعیف و معرض عتّه است، و ضمناً نکاح را پیوند دو انسان می‌دانند، بر این اساس نمی‌توان منکر پرداخت هزینه‌های پزشکی ولو در مورد بیماریهای صعب‌العلاج بود

یادداشتها:

- ۱- جواهر الکلام، محمدحسن نجفی (م)، ۱۲۶۶ق، چاپ بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۳۱، ص ۳۳۶.
- ۲- همان جا، ص ۳۲۳.
- ۳- همان جا، ص ۳۲۴.
- ۴- همان جا، ص ۳۲۸.
- ۵- بحارالانوار، علامه محمدباقر مجلسی (م)، ۱۱۱۰ق، چاپ بیروت، داراحیاء التراث العربی، نوبت سوم، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳، ص ۳۳۳ و ۳۶۲.
- ۶- تفصیل وسائل‌الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمدبن حسن حرّعاملی (م)، ۱۱۰۴ق، چاپ تهران، مکتبه الاسلامیه، نوبت سوم، ج ۱۵، ص ۱۲، شماره ۲۷۰۲۴.
- ۷- همان جا، ج ۱۴، ص ۵۹، شماره ۲۵۱۰۰.
- مانند همین روایت از امام صادق^ع در شماره‌های ۲۵۱۰۶، ۲۵۱۱۰ نقل شده‌است.
- ۸- همان جا، شماره‌های ۲۵۱۰۷ و

● اختلاف اصولی دیدگاه فقیهان، در تقدم و تأخر حق زوجه (نفقه) است.

۲۵۱۱۱

مستدرک الوسائل، چاپ آل البیت، ج ۱۵، شماره ۱۶۴۸۴. در این روایت، مرد به عنوان مشتری مطرح شده است.

۹ - تهذیب الاحکام فی شرح المقننه، محمد بن حسن طوسی (م. ۴۶۰ ق)، چاپ تهران، دارالکتب الاسلامیه، نوبت چهارم، ج ۸، ص ۱۳۷، شماره ۷۵/۴۷۶.

۱۰ - همان جا، ج ۵، ص ۳۳۰.

التصیر، محمد بن مسعود عیاشی (حیات در سده سوم ق)، چاپ تهران، انتشارات علمیه اسلامی، ج ۲، ص ۲۱۲.

تفصیل وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۳، شماره ۲۵۴۱۸.

۱۱ - تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۴۹.

التصیر، ج ۱، ص ۲۶۵.

۱۲ - تفصیل وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۸۲، شماره ۳۴۳۱۱.

۱۳ - همان جا، ص ۴۲۶ و ۴۲۷، شماره ۳۴۴۴۹ و ۳۴۴۵۱، از امام حسن مجتبی ع، ص ۴۰۹، شماره ۳۴۳۹۹، از امام صادق ع.

من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن حسین قمی (م. ۳۸۱ ق)، چاپ تهران، دارالکتب الاسلامیه، نوبت پنجم، ج ۳، ص ۲۶۷، شماره ۵۴/۱۲۶۹، از امام صادق ع است که مهریه را به تصرف لازم می‌دانند.

ص ۲۶۳، شماره ۳۸/۱۲۵۳ از حضرت علی ع و شماره بعد از امام موسی بن جعفر که هر دو بزرگوار برای زنی که پیش از آمیزش با شوهرش، زنا دهد، مهریه قابل نیستند.

تعلیل این دیدگاه این است که: «حادثه [اجازه استفاده از بضع به غیر شوهر] از ناحیه خود زوجه بوده است.»

۱۴ - تحریر الوسیله، امام خمینی، جلد دوم، ص ۳۰۳ و ۳۰۵ و ۳۱۴.

از دیدگاه ایشان، حق شوهر عبارت است از: «مطیع بوده، عصیان نکند، از منزل شوهر بی‌اجازه بیرون نرود، حتی برای دیدار با خانواده‌اش، ولو برای عیادت مادر یا عزاداری او بلکه [به نظر ایشان] در روایات وارد شده: زوجه در مقابل شوهرش [حق تصرف در مال خود را ندارد و نمی‌تواند] از مال خود صدقه بدهد، بخشش یا نذر

کند مگر اینکه شوهر اجازه دهد [این حق برای شوهر مسلم است مگر] در مورد حج، زکات، و اموالی که در راه نیکی به پدر و مادر یا صلوة رحم هزینه می‌گردد.» همچنین نشوز از دیدگاه ایشان عبارت است از: «در اختیار نگذاشتن نفسی خود، برطرف نکردن چیزهایی که نفرت می‌آورد و ضد بهره‌گیری و لذت‌جویی [جنسی] است. بلکه ترک نظافت و زینت کردن را در حالی که شوهر خواهان آن باشد [شامل می‌شود] و همچنین خروج او از منزل بدون اجازه شوهر و غیر از این [موارد دیگری همه مصداق نشوز است.]» ایشان در بخش دیگری از تحریر الوسیله نشوز را چنین تفسیر کرده‌اند: «نشوز، سرکشی زوجه به علت تغییر عادت او در سخن گفتن یا کردار است، بدان گونه که در جواب شوهر درشتی کند، پس از آنکه به نوعی سخن می‌گفته، یا بر خلاف روش سابق خود خشم گیرد، سنگین شود و چهره درهم کشد و پاسخ او را به زشتی و تندی باز گوید.»

۱۵ - در فقه مذاهب اهل سنت، از دواج پاره وقت باطل و حرام است؛ پس ایشان نیازی به قید دوام ندارند.

۱۶ - کفایه الاحکام، محقق سبزواری (م. ۱۰۹۰ ه)، چاپ اصفهان، مدرسه صدر، ص ۱۹۴.

۱۷ - منهاج الصالحین، آیت‌الله خویی، چاپ قم، ج ۲، ص ۳۹۳.

۱۸ - جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۰۷.

۱۹ - فرهنگنامه نگاران از جمله ابن اثیر در توضیح این کلمه نوشته‌اند: «أذعن و انقاد و اتباع

الامرولم یخالفه = پذیرفت، منقاد شد، از دستور بیروی کرد و مخالفت نمود.»

۲۰ - حقوق مدنی، دکتر سید حسن امامی، چاپ تهران، اسلامیه، ج ۴، ص ۴۴۴.

۲۱ - همان جا، ص ۴۵۶.

حقوق خانواده، دکتر سید حسین صفایی و دکتر اسدالله امامی، چاپ دانشگاه تهران، نوبت دوم، ج ۱، ص ۱۸۸ و ۱۸۹.

قانونگذار متوجه اختلاف آرا و تفسیرها بوده و به همین جهت در قانون مدنی، پیرامون نفقه از الفاظ تمکین و نشوز بهره نگرفته است. در قانون مدنی از تفسیرهای کلیشه‌ای خبری نیست و اقلام وظایف از محدوده امور جنسی فراتر رفته و به سود خانواده است.

۲۲ - جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۰۳.

ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، محمد بن الحسن فخرالمحققین (م. ۷۷۱ ق)، چاپ کوشانپور، ج ۳، ص ۲۶۷.

رفع الغرر عن قاعدة لا ضرر، چاپ قم، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۷۶ تا ۸۳.

۲۳ - جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۰۳ تا ۳۰۶.

شرایع الاسلام، محقق، چاپ رحلی، ج ۱، شرایط روزه، ص ۵۸.

۲۴ - منهاج الصالحین، ج ۲، بحث نفقه.

۲۵ - همان جا.

۲۶ - برای اطلاع بیشتر درباره تفاوتها، به جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۰۳ تا ۳۰۹ رجوع کنید.

۲۷ - جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۶۲ و ۳۰۵ و ۳۰۶.

۲۸ - همان جا.

۲۹ - حقوق مدنی، دکتر امامی، ج ۴، ص ۴۳۴.

۳۰ - پیام زن، شماره ۲۳، ص ۱۲، به نقل از فصلنامه ندا، پاییز ۷۲.

به پاورقی شماره ۱۴ نگاه کنید.

۳۱ - معجم رجال الحدیث، آیت‌الله خویی، چاپ بیروت، دار الزهراء، ج ۱۵، ص ۵۱ و ۵۲.

۳۲ - همان جا، ج ۵، ص ۱۴ تا ۱۶.

۳۳ - جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۳۰.

۳۴ - همان جا، ص ۳۳۱ تا ۳۳۷.

